

جستاری در آموزه‌های امامتی سه تن از راویان متهم به غلو و نشانه‌های باورپذیری آنها*

[سید علیرضا حسینی^۱]

چکیده

راهیابی احادیث پرشمار راویان ضعیف یا متهم به غلو و دروغ‌گویی به نگاشته‌های حدیثی شیعه و حتی معتبرترین آنها، پیامدهایی چون انکار آموزه‌های نهفته در احادیث این گروه و تردید در درستی برخی از آنها را به دنبال داشته است. چاره‌اندیشی در چگونگی رویارویی با این راویان و احادیث آنها، به‌ویژه آن دسته از احادیث که به‌گونه‌ای با باورهای پیوسته با امامت گره خورده‌اند، ازجمله بایسته‌های حدیث پژوهی به شمار می‌رود.

در این مختصر کوشیده‌ایم با بازخوانی بخشی از میراث امامتی سه تن از راویان متهم به غلو: سهل بن زیاد، محمد بن سنان زاهری و محمد بن علی ابوشمینه، و تطبیق آنها با دیگر احادیث هم‌مضمون و روایت شده از سوی راویان ثقه، همسویی این دو مجموعه و بالتبع، باورپذیر بودن دسته نخست را نشان دهیم.

کلیدواژه‌ها: سهل بن زیاد، محمد بن سنان، ابوشمینه، اتهام به غلو، الکافی.

* دریافت مقاله (۹۶/۱۰/۲۹) تاریخ پذیرش (۹۷/۲/۷)

۱. مدیر گروه رجال مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی sahoseini14@gmail.com

طرح مسئله

راهیابی احادیث پرشمار راویان ضعیف یا متهم به غلو و دروغ‌گویی به نگاشته‌های حدیثی شیعه و حتی معتبرترین آنها، پیامدهایی چون انکار آموزه‌های نهفته در احادیث این گروه و تردید در درستی برخی از آنها را به دنبال داشته است. چاره‌اندیشی در چگونگی رویارویی با این راویان و احادیث آنها، به‌ویژه آن دسته از احادیث که به‌گونه‌ای با باورهای پیوسته با امامت گره خورده‌اند، ازجمله بایسته‌های حدیث پژوهی به شمار می‌رود.

در نگاه دانشیان متقدم رجال شیعه، ضعیف‌انگاشتن یک راوی به منزله روی برتافتن از تمام احادیث وی نیست. در نگاه ایشان، برآیند ضعف، حتی درباره ضعیف‌ترین راویان، چیزی جز عدم پذیرش احادیث منفرد یک راوی نیست؛ احادیثی که هیچ‌گونه دلیل یا گواه بر استوار بودنشان وجود ندارد.^۱

یکی از شیوه‌های سنجش استواری آموزه‌های راه‌یافته به احادیث راویان متهم به غلو، مقایسه آنها با احادیث راویانی است که در وثاقت و قابل اعتماد بودنشان هیچ گفتگویی نیست؛ روشی که نشانه‌های آن را می‌توان در عصر حضور راویان نیز پی‌جویی کرد. به‌عنوان نمونه می‌توان به گزارش کلینی و صفار که در بردارنده چگونگی رویارویی علی بن حکم با آموزه‌هایی چون توانایی امامان بر زنده ساختن مردگان، زدودن نابینایی و برطرف ساختن پیسی از مبتلایان به این دو بیماری است، اشاره کرد. شگفت این که علی بن حکم پس از دریافت حدیث از راویان قابل اعتمادی مانند مثنی بن ولید^۲ و ابوبصیر، آن را بر این ابی عمیر عرضه کرده تا از درستی محتوای آن اطمینان یابد.^۳

۱. برای نمونه رک: نجاشی، أحمد بن علی، رجال، ش ۴۸۲ و ۸۸۸ و ۸۹۱؛ طوسی، محمد بن حسن، الفهرست، ش ۶۱۲ و ۶۲۱؛ همو، تهذیب الأحکام، ۱۰۱/۷، ذیل ح ۴۱؛ ابن‌غضائری، أحمد بن حسین، رجال، ش ۴۱؛ صدوق، محمد بن علی، کمال‌الدین، ص ۷۶.

۲. برای آگاهی از شخصیت مثنی بن ولید، رک: کشی، محمد بن عمر، رجال، ش ۶۲۳. برای آگاهی از شخصیت ابوبصیر، رک: نجاشی، أحمد بن علی، همان، ش ۱۱۸۷.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۵۲۳/۱. هم چنین رک: صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ص ۲۶۹.

جستار حاضر در پی واکاوی و سنجش محتوایی احادیث سه تن از ضعیف‌ترین راویان شیعی: سهل بن زیاد، محمد بن سنان زاهری و محمد بن علی ابوشمینه، از نگاه دانشیان رجال است. در این میان، احادیث مرتبط با باورهای امامتی شیعی مورد مطالعه قرار گرفته‌اند تا از رهگذر آن، همسویی این مجموعه با احادیث راویان ثقه و باورپذیر بودن آنها آشکار شود. محدوده جستجوی این نوشتار نیز کتاب الکافی است.

پیش از پرداختن به بررسی و تحلیل احادیث هر راوی، به اطلاعات نهفته در نگاشته‌های کهن رجالی شیعه نگاهی می‌افکنیم تا از رهیافت آن، به ترسیم شخصیت ایشان از دریچه دید منابع مزبور دست یابیم.

۱- بازشناسی شخصیت رجالی راویان متهم به غلو

۱-۱- سهل بن زیاد

احمد بن محمد بن عیسی اشعری از جمله راویان هم عصر سهل بن زیاد است که افزون بر وثاقت، از جایگاه علمی - اجتماعی بلندی در قم برخوردار بوده است. تعبیرهایی چون: بزرگ قمی‌ها، دین‌شناس و فقیه قمی‌ها به دیدگاه‌های راوی شناختی وی در آن زمان، اهمیت ویژه‌ای می‌بخشد.^۱ چگونگی نگاه احمد بن محمد بن عیسی به سهل بن زیاد را در دو کتاب رجال ابن غضائری^۲ و رجال نجاشی^۳ می‌توان دید. برآیند هر دو گزارش، غیرقابل اعتماد بودن سهل بن زیاد از نگاه احمد بن محمد بن عیسی، به عنوان شاخص مبارزه علیه غالیان در حوزه قم است.

فضل بن شاذان از دیگر هم عصران سهل بن زیاد است که درباره او سخن گفته است. نجاشی فضل بن شاذان را یکی از راویان قابل اعتماد، متکلم و دین‌شناس

۱. نجاشی، أحمد بن علی، همان، ش ۱۹۸؛ طوسی، محمد بن حسن، همان، ش ۷۵.

۲. ابن غضائری، أحمد بن حسین، همان، ش ۶۵.

۳. نجاشی، أحمد بن علی، همان، ش ۴۹۰.

معرفی می‌کند. از نگاه نجاشی بلندای مقام فضل بن شاذان در میان شیعیان به آن میزان است که وی را از هر توصیفی بی‌نیاز می‌کند.^۱ در رجال کثی نیز می‌توان دیدگاه‌های راوی شناختی فضل بن شاذان را پی‌جویی کرد. سهل بن زیاد از راویانی است که نگاه فضل بن شاذان به وی برنمایانده شده است؛^۲ برپایه این گزارش، فضل بن شاذان ناخشنودی خویش از سهل بن زیاد را در مواردی چند، ابراز داشته و او را احمق^۳ خوانده است.^۴

اگرچه از محمد بن حسن بن احمد بن ولید، به عنوان رجال‌شناسی سرشناس،^۵ سخن روشنی در این باره در دست نیست، اما می‌توان با جست‌وجو در یادکرد از محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری در فهرست شیخ طوسی و رجال نجاشی، به نظر او دست یافت؛^۶ وی سهل بن زیاد را در شمار کسانی آورده است که روایاتشان را از کتاب نوادر الحکمه محمد بن احمد بن یحیی، استثناء کرده است.^۷ دلیل این استثناء، ضعف سهل بن زیاد در نگاه ابن ولید است.

افزون بر آن، شیخ طوسی نیز در الاستبصار، به استثناء شدن سهل بن زیاد از راویان

۱. همان، ش ۸۴۰.

۲. کثی، محمد بن عمر، رجال، ش ۱۰۶۸.

۳. چنین می‌نماید که منظور از «احمق» در کلام فضل بن شاذان، بی‌توجهی سهل بن زیاد به شرایطی است که در آن به بیان حدیث می‌پرداخته است؛ بدین معنا که وی بدون در نظر داشتن شرایط پیرامونی و ظرفیت‌شناسی مخاطبان، احادیث را بیان می‌کرده، نه این‌که از دو ویژگی دروغ‌گویی و غلو برخوردار باشد. رک: طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ذیل ریشه «حمق».

۴. به جمله «کان ابو محمد الفضل... لا یرتضی ابا سعید» که ظهور در ماضی استمراری دارد، توجه شود.

۵. رک: طوسی، محمد بن حسن، الفهرست، ش ۷۰۹؛ نجاشی، أحمد بن علی، رجال، ش ۱۰۴۲.

۶. رک: همان، ش ۹۳۹؛ طوسی، محمد بن حسن، همان، ش ۶۲۳.

۷. نجاشی گستردگی توان این کتاب در پاسخ به نیازهای حدیثی را چنین به تصویر می‌کشد: کتاب نوادر الحکمة و هو کتاب حسن کبیر يعرفه القمیون بدبة شبيب قال [ابوالعباس بن نوح]: «و شبيب فامي كان بقم له دبة ذات بیوت يعطي منها ما يطلب منه من دهن، فشبها هذا الكتاب بذلك». (نجاشی، أحمد بن علی، همان، ش ۹۳۹)

موجود در کتاب نوادر الحکمه به دلیل ضعف وی، تصریح کرده است.^۱ احمد بن حسین بن عبیدالله غضائری نیز، شخصیت روایی سهل بن زیاد را تضعیف کرده است.^۲ نجاشی چهره سهل بن زیاد را غیرمعمد و ضعیف معرفی کرده است.^۳

در چگونگی نگاه شیخ طوسی به سهل بن زیاد می‌توان سه عبارت را فراروی دید نهاد. پیش از این و در یادکرد عبارت شیخ در استبصار نیز ضعیف بودن سهل، بلکه بسیار ضعیف بودن وی بیان شد. دو واژه دیگر راه یافته به دو نگاشته دیگر شیخ طوسی: فهرست و رجال، هر یک تصویری متفاوت را برمی‌نمایانند. گویی نگاه شیخ طوسی به این راوی، در گذر زمان دچار تغییر شده است. وی سهل را در کتاب فهرست، نه ضعیف که بسیار ضعیف خوانده،^۴ اما در رجال که آخرین نگاشته رجالی اوست، از سهل با واژه «ثقة» یاد می‌کند.^۵

سراخر به جز شیخ طوسی و آن هم در آخرین اثر رجالی خویش، دیگر رجالی‌شناسان پیشین شیعی، در ضعیف دانستن سهل بن زیاد هم داستان اند؛ هر چند که دامنه این ضعیف، طیفی از نادیده انگاشتن شرایط پیرامونی به گاه بازگویی آموزه‌های حدیثی - به عنوان درون مایه بنیادین مفهوم حماقت - از سوی او تا دروغگو و غالی خواندن وی را در برمی‌گیرد.

۱-۲- محمد بن سنان زاهری

محمد بن سنان زاهری از راویانی است که نشانه‌های ضعف وی، از دیرباز در نگاشته‌های اعتبارسنجی شیعه به چشم می‌آید. نجاشی نام کامل او را محمد بن حسن بن سنان می‌داند. او به دلیل ازدست دادن پدرش در کودکی، در دامن جدش، سنان، پرورش یافته و از این رو به این نام مشهور شده است.^۶

۱. طوسی، محمد بن حسن، الاستبصار، ۲۶۱/۳، ذیل ح ۱۳.

۲. ابن غضائری، احمد بن حسین، رجال، ش ۶۵.

۳. نجاشی، احمد بن علی، همان، ش ۴۹۰.

۴. رک: طوسی، محمد بن حسن، الفهرست، ش ۳۳۹.

۵. رک: همو، الرجال، ش ۵۶۹۹.

۶. رک: نجاشی، احمد بن علی، همان، ش ۸۸۸.

در ادامه به بررسی شخصیت محمد بن سنان، از منظر کهن‌ترین تا آخرین دیدگاه‌های راه‌یافته به نگاشته‌های نخستین اعتبارسنجی شیعه می‌پردازیم. ایوب بن نوح بن دراج، یادشده به بلندی مقام علمی، اجتماعی و عبادی،^۱ بر محمد بن سنان خرده گرفته است؛ چه وی فرآیند پذیرفته‌شده در دریافت و انتقال احادیث شیعه را، که استنساخ و سماع و قرائت بوده، درنور دیده و به یافتن احادیث در نگاشته‌های پیشین، بسنده کرده است.^۲ در فراز دیگری از رجال کشی، اجمال و فشرده همین گزارش را می‌توان باز یافت.^۳ در این خرده‌گیری، به هیچ‌روی، نشانی از نادرستی یا غالیانه بودن آموزه‌های راه‌یافته به احادیث محمد بن سنان نیست.

در چگونگی نگاه فضل بن شاذان به محمد بن سنان، پنج گزارش به رجال کشی راه‌یافته است. از میان این گزارش‌ها، سه گزارش به بیان دیدگاه فضل، در قالب الفاظ و عبارات نقل شده از وی می‌پردازد و دو گزارش، بیان‌کننده رفتار عملی فضل بن شاذان با محمد بن سنان است. برپایه یکی از گزارش‌های کشی که علی بن محمد بن قتیبه، شناخته‌شده‌ترین شاگرد و گزارشگر دیدگاه‌های فضل بن شاذان،^۴ گزارش کرده است، محمد بن سنان در ردیف مشهورترین راویان دروغگو جای می‌گیرد.^۵ گزارش دیگر کشی از استاد خویش، عیاشی، نیز همسوبا گزارش ابن قتیبه است.^۶

۱. همان، ش ۲۵۴.

۲. کشی، محمد بن عمر، رجال، ش ۹۷۷.

۳. همان، ش ۷۲۹.

۴. نجاشی اعتماد کشی بر ابن قتیبه و شاگردی وی نزد فضل بن شاذان را این‌گونه روایت می‌کند: «علي بن محمد بن قتيبة النيشابوري (النيسابوري)، عليه اعتمد أبو عمرو الكشي في كتاب الرجال. أبو الحسن صاحب الفضل بن شاذان ورواية كُتِبَ» (نجاشی، أحمد بن علی، رجال، ش ۶۷۸)، نیز شیخ طوسی، مدح وی و ارتباط روایی او با فضل بن شاذان را یاد کرده است: «تلميذ الفضل بن شاذان، نيسابوري فاضل» (طوسی، محمد بن حسن، الرجال، ش ۶۱۵۹).

۵. کشی، محمد بن عمر، همان، ش ۱۰۳۳.

۶. همان، ش ۹۷۹.

علی بن محمد بن قتیبه به نقل قول دیگری از فضل بن شاذان اشاره می‌کند که بر پایه آن، فضل به شاگردان خود اجازه نمی‌دهد تا زمانی که او زنده است، احادیث محمد بن سنان را از وی نقل کنند. این محدودیت، پس از مرگ فضل بن شاذان برداشته می‌شود.^۱ روشن است که درون مایه این گزارش، با دو گزارش پیش گفته، تفاوت بنیادین دارد.

دو گزارش باقیمانده دیگر، که رفتار عملی فضل بن شاذان با محمد بن سنان را به تصویر می‌کشند، گزارشگری جز خود کُشی ندارد.^۲ هرچند نمی‌توان با جستجو در نگاشته‌های حدیثی شیعه و اسناد آنها، به نشان روشنی از ارتباط روایی فضل بن شاذان و محمد بن سنان دست یافت،^۳ اما سخن کُشی نشان از تردید وی در روی برگرداندن فضل از محمد بن سنان دارد. چنین می‌نماید که کُشی نیز به غالی بودن محمد بن سنان باور داشته است.^۴ درنگ در عبارت «حدثني محمد بن سنان و هو كذلك»، وی را در ردیف غالیانی همچون نصر بن صباح، ابویعقوب بصری و محمد بن حسن بن شمون جای می‌دهد.

از ابن ولید سخنی که به روشنی و صراحت، دیدگاه وی را درباره محمد بن سنان برنمایاند، در دست نیست. سخن شیخ طوسی به گاه یادکرد از محمد بن سنان، می‌تواند در این میان یارگرما باشد. شیخ طوسی، از پدیده‌ای به نام استثناء پرده برمی‌دارد؛ پدیده‌ای که بیشینه موارد آن در نگاشته‌های اعتبارسنجی شیعه، به دست ابن ولید انجام گرفته است. حضور ابن ولید که از او در طریق شیخ طوسی به نگاشته‌های محمد بن سنان، با عنوان محمد بن الحسن یاد شده و جدا کردن احادیث در بردارنده غلو و تخیل، از مجموعه‌ای که ابن ولید در باز نشر و گسترش

۱. همان، ش ۹۸۰ و ۱۰۲۹.

۲. همان.

۳. نگارنده جز در سه مورد: کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۷۳۱/۱۰، ح ۱؛ طوسی، محمد بن حسن، کتاب الغیبه، ص ۴۱ و ۱۸۷، به روایت فضل بن شاذان از محمد بن سنان، دست نیافت.

۴. کُشی، محمد بن عمر، همان، ش ۵۸۴.

آن می‌کوشد، نشان از دیدگاه تردیدآمیز وی به بخشی از احادیث محمد بن سنان دارد.^۱

حسین بن عبیدالله غضائری در عبارتی کوتاه اما ویرانگر، او را تضعیف کرده است.^۲ نگاه نجاشی را در دو فراز از کتاب وی می‌توان دید. او به هنگام یادکرد از محمد بن سنان، او را تضعیف کرده است.^۳ و به هنگام سخن از میاح مدائنی، دگرباره پای ضعف محمد بن سنان را به میان کشیده و او را غیرقابل اعتماد دانسته است.^۴ شیخ طوسی نیز در دو کتاب فهرست و رجال، پرده از ضعف او برداشته^۵ و فراتر از آن، در فرازی از کتاب تهذیب الأحکام نیز، محمد بن سنان را بسیار ضعیف و غیرقابل اعتماد خوانده است.^۶

نتیجه آن که جستجو در نگاشته‌های نخستین اعتبارسنجی شیعه، از ضعیف بودن محمد بن سنان در نگاه دانشیان و اندیشمندان شیعی حکایت دارد؛ ضعفی که گاه، در پوشش خرده‌گیری بر او، به دلیل درنوردیدن شیوه حاکم بر فرآیند انتقال حدیث، رخ نموده و گاه او را در ردیف غالیان مشهوری چون ابوالخطاب جای می‌دهد.

۱-۳- محمد بن علی ابوشمینه

محمد بن علی بن ابراهیم بن موسی که به محمد بن علی ابوشمینه شهرت یافته است،^۷ سومین و آخرین راوی‌ای است که در این نوشتار به بازخوانی باورهای امامتی وی می‌پردازیم.

۱. طوسی، محمد بن حسن، الفهرست، ص ۶۲۰.

۲. ابن غضائری، أحمد بن حسین، رجال، ش ۱۳۰.

۳. نجاشی، أحمد بن علی، رجال، ش ۸۸۸.

۴. همان، ش ۱۱۴۰.

۵. طوسی، محمد بن حسن، همان، ش ۶۲۰؛ همو، الرجال، ش ۵۳۹۴.

۶. همو، تهذیب الأحکام، ۳۶۱/۷.

۷. رک: نجاشی، أحمد بن علی، همان، ش ۸۹۴.

گزارش کَشّی از نگاه فضل بن شاذان، نشانگر بدبینی فراوان وی به ابوسَمینه است.^۱
ابوسَمینه از جمله راویانی است که احمد بن محمد بن عیسی از قم اخراج کرده
است.^۲

گزارش کوتاهی که کَشّی به گاه یادکرد از ابوسَمینه، محمد بن علی صیرفی، از
حمدویه نقل می‌کند، نشان از غالی بودن ابوسَمینه، در نگاه کَشّی دارد.^۳
داده‌های موجود در نگاشته‌های اعتبارسنجی، بیانگر ضعف ابوسَمینه و راهیابی
آموزه‌های غالبانه به میراث حدیثی وی، از نگاه ابن ولید است. این نگاه، هم در
یادکرد از ابوسَمینه و هم هنگام استثناء گروهی از روایان راه یافته به کتاب نوادر
الحکمة محمد بن احمد بن یحیی بن عمران بازتاب یافته است. شیخ طوسی به
گاه یادکرد از ابوسَمینه به این مهم اشاره کرده است.^۴

نجاشی و شیخ طوسی، به هنگام یادکرد از محمد بن احمد بن یحیی بن عمران،
به بیان استثناء شدن ابوسَمینه از روایان موجود در کتاب نوادر الحکمة، توسط
ابن ولید پرداخته‌اند. با این وجود، نجاشی از ابوسَمینه، با عنوان محمد بن علی
ابوسَمینه یاد می‌کند؛^۵ اما شیخ طوسی از عنوان محمد بن علی صیرفی، بهره برده
است.^۶

ابوسَمینه، از نگاه ابن غضائری، چهره‌ای نام‌آشنا در میان غالیان است که نمی‌توان
به احادیث وی اعتماد کرد.^۷ نجاشی نیز نگاهی همسو و مشابه با دیدگاه ابن
غضائری دارد.^۸

۱. کَشّی، محمد بن عمر، رجال، ش ۱۰۳۳.

۲. ابن غضائری، أحمد بن حسین، همان، ش ۱۳۴؛ نجاشی، أحمد بن علی، همان، ش ۸۹۴.

۳. کَشّی، محمد بن عمر، همان، ش ۱۰۳۲.

۴. طوسی، محمد بن حسن، الفهرست، ش ۶۲۵.

۵. رک: نجاشی، أحمد بن علی، همان، ش ۹۳۹.

۶. رک: طوسی، محمد بن حسن، همان، ش ۶۲۳.

۷. ابن غضائری، أحمد بن حسین، همان، ش ۱۳۴.

۸. نجاشی، أحمد بن علی، همان، ش ۸۹۴.

سر آخر محمد بن علی بن ابراهیم ابوسَمَیْنه، از نگاه دانشیان رجال پیشین شیعه، ضعیف شمرده شده است. اتهام به غلو و جای گرفتن در کنار مشهورترین دروغگویان، نگاه تردیدآمیزی به میراث حدیثی او را در پی دارد.

۲- سنجش محتوایی روایات راویان متهم به غلو در حوزه مرتبط با امامت

پس از بازشناخت دیدگاه دانشیان رجال شیعه نسبت به سه راوی متهم به غلو، گاه بررسی میراث امامتی ایشان در کتاب الکافی است. در این بررسی، نخست نمایه‌ای از برجسته‌ترین آموزه‌های امامتی راه‌یافته به احادیث هر سه، ارائه شده، سپس حدیث هر نمایه را در صورت نیاز به تفصیل، بازخوانده و سرآخر به واکاوی قرینه‌های اعتباربخش به آن، پرداخته شده است. در جستجوی از قراین اعتباربخش در هر قسمت، نخست در همان باب از کتاب الکافی جستجو انجام شده و در گام بعد، دیگر باب‌های کتاب و در گام پایانی، دیگر کتاب‌های روایی، محور پی‌جویی قرار گرفته‌اند.

۲-۱- آموزه مشترک هر سه روای

۲-۱-۱- ائمه علیهم‌السلام ستون‌های استوار زمین

از جمله باب‌های کتاب الحجة، «باب أَنَّ الْأئِمَّةَ هُم أَرْكَانُ الْأَرْضِ» است. نخستین حدیث این باب با سند ذیل نقل شده است:

أَحْمَدُ بْنُ مَهْرَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ؛ وَمُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: مَا جَاءَ بِهِ عَلِيُّ عليه السلام أَخَذَ بِهِ، وَمَا نَهَى عَنْهُ أَنْتَهَى عَنْهُ، جَرَى لَهُ مِنَ الْفَضْلِ مِثْلُ مَا جَرَى لِمُحَمَّدٍ عليه السلام، وَلِمُحَمَّدٍ عليه السلام الْفَضْلُ عَلَى جَمِيعٍ مَنِ خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ...؛ كَانَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام بَابَ اللَّهِ الَّذِي لَا يُؤْتَى إِلَّا مِنْهُ...، جَعَلَهُمُ اللَّهُ أَرْكَانَ الْأَرْضِ أَنْ تَمِيدَ بِأَهْلِهَا، وَحُجَّتَهُ الْبَالِغَةُ عَلَى مَنْ فَوْقَ الْأَرْضِ وَمَنْ تَحْتَ الثَّرَى.^۱

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۱/ ۴۸۲.

حدیث دوم همین باب با سند ذیل آمده است:

عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ
الْوَلِيدِ شَبَابِ الصَّيْرِفِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا سَعِيدُ الْأَعْرَجِ، قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَ
سُلَيْمَانُ بْنُ خَالِدٍ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، فَأَبْتَدَأَنَا، فَقَالَ: يَا سُلَيْمَانُ...
جَعَلَهُمُ اللَّهُ أَزْكَانَ الْأَرْضِ أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ، وَالْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ عَلَى مَنْ فَوْقَ
الْأَرْضِ وَمَنْ تَحْتَ الثَّرَى...^۱

با توجه به سند دو حدیث مزبور، می‌توان شاهد حضور هر سه راوی در انتقال این
آموزه بود که منجر به ضعف حدیث شده است. در ادامه با اتخاذ روش سنجش
و نقد محتوایی، می‌توان به قرآینی دست یافت که در شمار نشانه‌های درستی و
باورپذیری آموزه‌های دو حدیث پیش‌رو محسوب می‌شوند.

الف. قرینه نخست

حدیث نخست این باب از نظر ساختار کلی واژگان و باورهای امامتی، شباهت
فراوانی با حدیث دوم دارد. از جمله قرینه موجود در حدیث نخست، حضور محمد
بن یحیی العطار و احمد بن محمد بن عیسی است که به نوبه خود، از درستی این
آموزه پرده برمی‌دارد؛ چه حضور این دو راوی در مسیر دریافت و نشر آموزه‌های دینی،
نشان از درستی و پیراستگی آن آموزه‌ها از هر کژی و انحراف است.

ب. قرینه دوم

قرینه دوم، توجه به نخستین حدیث باب «أَنَّ الْأَئِمَّةَ وَرَثَا عِلْمَ النَّبِيِّ وَ جَمِيعُ الْأَنْبِيَاءِ
وَالْأَوْصِيَاءِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ» است:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ الْمُهْتَدِي، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ
جُنْدَبٍ، أَنَّهُ كَتَبَ إِلَيْهِ الرِّضَا عليه السلام: أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ مُحَمَّدًا صلی الله علیه و آله كَانَ أَمِينًا
اللَّهُ فِي خَلْقِهِ،...^۲

استواری سند حدیث و پیراستگی آن از هر کاستی را می‌توان با نگاه به شخصیت

۱. همان، ۱/ ۴۸۵.

۲. همان، ۱/ ۵۵۴.

عبدالله بن جندب و عبدالعزيز بن مهتدی به دست آورد. شیخ طوسی در معرفی شخصیت عبدالله بن جندب، به کار بست واژه «ثقة» بسنده می کند.^۱ این در حالی است که نجاشی، در یادکرد از صفوان بن یحیی، پایبندی همه جانبه عبدالله بن جندب به احکام شرع را به تصویر می کشد.^۲ عبدالعزيز بن مهتدی، از جایگاهی برتر برخوردار است. کشی در گزارشی کوتاه و گویا، او را «کان خیر قمي رأیته و کان وکیل الرضا علیه السلام و خاصته» یاد می کند.^۳ نجاشی نیز وی را ثقة خوانده است.^۴

ج. قرینه سوم

قرینه سوم، حدیث بلندی از شیخ صدوق در معانی الأخبار و علل الشرائع است؛ حدیثی که نه تنها برتری مقام پیامبرگرمی اسلام ﷺ و امیرالمؤمنین علیه السلام بر دیگر پیامبران و اولیاء را در بردارد، بلکه دلیلی است گویا بر این معنا که امام علی علیه السلام اختیاردار و تقسیم کننده بهشت و دوزخ است:

حَدَّثَنَا أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عِيْسَى قَالَ: حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ مَعْرُوفٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ قَالَ: حَدَّثَنَا ابُو حَفْصٍ الْعَبْدِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا ابُو هَارُونَ الْعَبْدِيُّ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِذَا سَأَلْتُمْ اللَّهَ لِي فَسَلُّوهُ الْوَسِيلَةَ؛ فَسَأَلْنَا النَّبِيَّ ﷺ عَنِ الْوَسِيلَةِ ...^۵

حضور عبدالله بن المغیره^۶ در کنار عباس بن معروف، از راویان کوشا و قابل اعتماد،^۷

۱. طوسی، محمد بن حسن، الرجال، ش ۵۰۵۹.

۲. نجاشی، أحمد بن علی، رجال، ش ۵۲۴.

۳. کشی، محمد بن عمر، رجال، ش ۹۱۰.

۴. نجاشی، أحمد بن علی، همان، ش ۶۴۲.

۵. صدوق، محمد بن علی، معانی الأخبار، ص ۱۱۶. هم چنین رک: همو، علل الشرائع، ص ۱۶۴، ح ۶.

۶. نجاشی وی را چنین ستوده است: «ثقة ثقة لا يعدل به أحد من جلالته و دینه و ورعه» (نجاشی، أحمد بن علی، همان، ش ۵۶۱).

۷. رک: نجاشی، أحمد بن علی، همان، ش ۷۴۳؛ طوسی، محمد بن حسن، همان، ش ۵۳۴۸.

و هم چنین احمد بن محمد بن عیسی، سعد بن عبدالله و پدر شیخ صدوق که هر سه نفر از بزرگان حوزه حدیثی قم به شمار می‌روند، نشان از پیراستگی درون‌مایه این حدیث از هرکزی و انحراف و آموزه‌های غالیانه دارد. افزون بر آن، سلامت عقیده ابوسعید خدری و همراهی وی با امیرالمؤمنین علیه السلام پس از پیامبر صلی الله علیه و آله تا پایان عمر،^۱ گواه دیگری بر سلامت درون‌مایه حدیث پیش‌رواست.

۲-۲- آموزه مشترک سهل بن زیاد و ابوشمینه

۲-۲-۱- خالی نبودن زمین از حجت الهی

برخورداری زمین از حضور همیشگی امام و حجت الهی، از آموزه‌های راه‌یافته به احادیث سهل بن زیاد و محمد بن علی ابوشمینه است. چهارمین حدیث «باب أنَّ الأرض لا تخلو من حجة» در الکافی، دربردارنده این آموزه است:

أَحْمَدُ بْنُ مِهْرَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، قَالَ: قُلْتُ لَهُ: تَبْقَى الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ؟ قَالَ: لَا.^۲

رابطه روایی احمد بن مهران و محمد بن علی را می‌توان در احادیث متعددی از کتاب کافی دید.^۳ از احمد بن مهران ردپای روشنی در نگاشته‌های اعتبارسنجی نخستین شیعه، مگر رجال ابن غضائری، یافت نمی‌شود. وی از نگاه ابن غضائری ضعیف شمرده شده است.^۴ تضعیف ابن غضائری می‌تواند پایه‌های باورپذیری این حدیث را سست‌تر کند.

کلینی در حدیث هفتم نیز روایتی از سهل بن زیاد را بدین سان فراز آورده است:

عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ

۱. برقی، أحمد بن محمد، الرجال، ش ۹؛ کشی، محمد بن عمر، همان، ش ۷۸ و ۸۳ - ۸۵.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۴۳۵ / ۱.

۳. برای نمونه، رک: همان، ۴۸۲ / ۱ و ۵۳۰ و ۵۴۵ و ۵۴۷ و ۷۱۱؛ همان، ۶۰ / ۲ و ۶۳ - ۶۵ و ۶۷ و ۷۳ و ۷۵ و ۷۸ و ۸۵ و ۱۰۰.

۴. رک: ابن غضائری، أحمد بن حسین، رجال، ش ۱۵.

أَبِي أُسَامَةَ؛ وَعَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ،
عَنْ أَبِي أُسَامَةَ وَهْشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ،
عَمَّنْ يَثْبُقُ بِهِ مِنْ أَصْحَابِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام
قَالَ: اللَّهُمَّ، إِنَّكَ لَا تُخْلِي أَرْضَكَ مِنْ حُجَّةٍ لَكَ عَلَى خَلْقِكَ.^۱

دو حدیث مزبور به دلیل حضور دو راوی متهم به غلو، در شمار احادیث ضعیف تلقی شده‌اند؛ این در حالی است که استمرار حضور حجت الهی بر روی زمین از باورهای دیرین و بنیادین شیعی محسوب می‌شود و در احادیث پرشمار و با واژگانی گوناگون بیان شده است.

الف. قرینه اول

درنگ در حدیث پیش‌رو، دو سند مستقل برای دستیابی کلینی به حدیث نقل شده از ابن محبوب را فرا روی دید ما قرار می‌دهد: «علی بن محمد عن سهل بن زیاد و علی بن ابراهیم عن أبیه.»
طریق دوم می‌تواند به نوبه خود شاهد و قرینه‌ای بر استواری آن به شمار آید.

ب. قرینه دوم

نخستین حدیث این باب چنین است:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي
عَمِيرٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: ...^۲

حدیث یادشده که از سندی استوار برخوردار است،^۳ هم‌داستانی احمد بن محمد بن عیسی، که خود در شمار غالی ستیزان است، و محمد بن ابی عمیر، که معیار بودن وی در بازشناسی آموزه‌های درست از نادرست، شهره است، با سهل بن زیاد را به روشنی آشکار می‌کند.

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۴۳۶/۱، ح ۷.

۲. همان، ۴۳۳/۱، ح ۱.

۳. برای آگاهی از شخصیت حسین بن ابی العلاء رک: نجاشی، احمد بن علی، رجال، ش ۱۱۷؛ طوسی، محمد بن حسن، الفهرست، ش ۲۰۴.

ج. قرینه سوم

دومین حدیث همین باب نیز، بر استمرار حضور امام و حجت الهی بر روی زمین پای می‌فشرد. محمد بن ابی عمیر در سند این حدیث نیز که از استواری برخوردار است، قرار دارد:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ وَسَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، قَالَ: ...^۱

مراد از اسحاق بن عمار، اسحاق بن عمار بن حیان صیرفی است که نجاشی نسبت به وی و خاندانش شناخت کاملی داشته و او را توثیق کرده است.^۲ منصور بن یونس را هر چند نجاشی ثقه خوانده است،^۳ اما شیخ طوسی او را از نظر مذهب، واقفی شناسانده است.^۴

د. قرینه چهارم

پنجمین حدیث باب نیز که در سه طبقه نخست راویان از معصوم، سه تن از اصحاب اجماع: ابوبصیر، عبدالله بن مسکان و یونس بن عبدالرحمن^۵ را در سند خود جای داده است، با ساختار واژگانی دیگری، همین باور را می‌گستراند:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنْ يُونُسَ، عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَحَدِهِمَا عليه السلام، قَالَ: ...^۶

ه. قرینه پنجم

با مراجعه به ششمین حدیث «باب دعائم الإسلام» کتاب الکافی و درنگ در عبارت «الأرض لا تكون إلا بإمام»^۷ می‌توان راویان دیگری چون: عیسی بن ابی

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۱/ ۴۳۳ و ۴۳۴.

۲. نجاشی، أحمد بن علی، همان، ش ۱۶۹.

۳. همان، ش ۱۱۰.

۴. طوسی، محمد بن حسن، الرجال، ش ۵۶۹۹.

۵. کشی، محمد بن عمر، رجال، ش ۴۳۱ و ۷۰۵ و ۱۰۵۰.

۶. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/ ۴۳۵.

۷. همان، ۳/ ۵۷.

سری، صفوان بن یحیی و محمد بن یحیی عطار را نیز در زمره باورمندان به این آموزه شمرد.

و. قرینه ششم

گسترده‌گی حضور این باور، در نگاشته‌های حدیثی شیعه تا بدان حد است که شمارش آن نیازمند نگارشی مستقل است. در این فراز، به حدیثی از کمال‌الدین شیخ صدوق اشاره می‌کنیم. این حدیث به‌گونه‌ای، عاری بودن زمین از امام و حجت خداوندی را، برابر با نبودن زمین می‌داند. درنگ در این حدیث، زمینه‌ساز خوانش نمایه‌ای دیگر از احادیث سهل بن زیاد است:

وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَّارٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْخَرَّازِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام ...^۱

اسناد شیخ صدوق تا علی بن مهزیار که در یک حدیث قبل، از آن یاد شده، چنین است:

حَدَّثَنَا أَبِي عليه السلام قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْجَمِيرِيُّ قَالَا حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مَهْزِيَّارٍ عَنْ أَخِيهِ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَّارٍ.^۲

۲-۳. آموزه مشترک سهل بن زیاد و محمد بن سنان

۲-۳-۱. بایستگی امامت یکی از دو نفر باقیمانده بر روی زمین

از جمله آموزه‌های راه‌یافته به احادیث مشترک امامتی سهل بن زیاد و محمد بن سنان، بایستگی امامت یکی از دو نفر باقیمانده بر روی زمین است:

أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ وَمُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى جَمِيعاً، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ حَمْزَةَ بْنِ الطَّيَّارِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، قَالَ: لَوْ بَقِيَ اثْنَانِ، لَكَانَ أَحَدُهُمَا الْحُجَّةَ عَلَى صَاحِبِهِ.^۳

۱. صدوق، محمد بن علی، کمال‌الدین، ۱/ ۲۰۳.

۲. همان.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/ ۴۴۰.

کلینی بی درنگ پس از نقل این حدیث، با افزودن سندی چنین می‌گوید:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، مِثْلُهُ.^۱

اگرچه به دلیل حضور این دو راوی در وهله نخست، حکم به ضعف آموزه‌های یادشده داده‌اند، ولی علاوه برقراین ذیل، تمام احادیث پیش‌گفته در عنوان پیشین نیز، نشان از درستی این باور دارند.

الف. قرینه اول

مهم‌ترین قرینه در سند اصلی همین حدیث، حضور راویانی همچون احمد بن ادريس^۲، محمد بن یحیی و احمد بن محمد است که نشان از همسویی باور سهل با ایشان دارد.

ب. قرینه دوم

صدوق حدیث دیگری در کمال‌الدین، با سندی استوار آورده است که به نوبه خود، گواه درستی باور سهل بن زیاد و محمد بن سنان است:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْحَمِيرِيُّ جَمِيعاً عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ حَمْزَةَ بْنِ حُمْرَانَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: لَوْ لَمْ يَبْقَ فِي الْأَرْضِ إِلَّا اثْنَانِ لَكَانَ أَحَدُهُمَا الْحُجَّةَ أَوْ كَانَ الثَّانِي الْحُجَّةَ.^۳

راویان حدیث پیش‌رو، همگی از چهره‌های سرشناس، پرتلاش و بسیار قابل اعتمادند؛ مگر حمزه بن حمران که در منابع اعتبارسنجی شیعه، سخنی در وثاقت یا ضعف وی وجود ندارد. حمزه بن حمران را می‌توان با تکیه برسخن شیخ طوسی در العدة في أصول الفقه، که بروثاقت مشایخ راویانی چون

۱. همان.

۲. نجاشی در بلندای مقام وی چنین می‌گوید: «كان ثقة فقيهاً في أصحابنا كثير الحديث صحيح الرواية» (نجاشی، أحمد بن علی، رجال، ش ۲۲۸).

۳. صدوق، محمد بن علی، همان، ۲۳۰/۱.

محمد بن ابی عمیر، صفوان بن یحیی، احمد بن محمد بن ابی نصر دلالت دارد،^۱ توثیق کرد. روایت محمد بن ابی عمیر از حمزة بن حمران را، افزون بر سند حدیث مورد بحث، می توان در مشیخه من لا یحضره الفقیه نیز مشاهده کرد.^۲ افزون بر آن، نام صفوان بن یحیی در میان گروهی که راوی کتاب حمزة بن حمران هستند، به چشم می خورد.^۳

۲-۴- آموزه های اختصاصی سهل بن زیاد

۲-۴-۱- برخورداری امامان از علم تمام پیامبران و فرشتگان

کلینی چهل و چهارمین باب از کتاب الحجة را «باب أن الأئمة یعلمون جمیع العلوم التي خرجت إلى الملائكة والأنبياء والرسل» عنوان داده است. نخستین حدیث این باب، در نگاه نخست از سندی بس ضعیف برخوردار است که سهل بن زیاد تنها یکی از راویان ضعیف آن است:

عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شُمُونٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ، عَنْ سَمَاعَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، قَالَ: إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - عَلَّمَنِ: عِلْمًا أَظْهَرَ عَلَيْهِ مَلَائِكَتُهُ وَأَنْبِيََاءُهُ وَرُسُلُهُ، فَمَا أَظْهَرَ عَلَيْهِ مَلَائِكَتُهُ وَ

۱. شیخ طوسی به گاه سخن از چگونگی تعامل با دو خبر متعارض که یکی مسند و دیگری مرسل باشد، چنین می گوید: «وإذا كان أحد الراويين مسنداً والآخر مرسلًا، نُظِرَ في حال المرسل، فإن كان ممن يعلم أنه لا يرسل إلا عن ثقة موثق به فلا ترجيح لخبر غيره على خبره ولأجل ذلك سوت الطائفة بين ما يرويه محمد بن أبي عمير و صفوان بن يحيى و أحمد بن محمد بن أبي نصر وغيرهم من الثقات الذين عرفوا بأنهم لا يروون ولا يرسلون إلا عن موثق به و بين ما أسنده غيرهم؛ ولذلك عملوا بمراسيلهم إذا انفردوا عن رواية غيرهم.» (طوسی، محمد بن حسن، العدة في أصول الفقه، ۱/ ۱۵۴) هر چند گفتگو درباره سخن شیخ طوسی دراز دامن است، نگارنده براین باور است که دلالت آن بروثاقت مشایخ سه راوی نامبرده، خدشه بردار نیست.

۲. صدوق، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، ۴/ ۵۱۲.

۳. نجاشی، أحمد بن علی، همان، ش ۳۶۵.

رُسْلَهُ وَأَنْبِيََاءَهُ فَقَدْ عَلِمْنَاهُ، وَعِلْمًا اسْتَأْتَرِيهِ؛ فَإِذَا بَدَأَ اللَّهُ فِي شَيْءٍ مِنْهُ،
أَعْلَمْنَا ذَلِكَ، وَعَرَضَ عَلَى الْأَئِمَّةِ الَّذِينَ كَانُوا مِنْ قَبْلِنَا.^۱

علاوه بر سهل بن زیاد، دانشیان رجال، محمد بن حسن بن شَمُون^۲، عبدالله بن عبدالرحمن^۳ و عبدالله بن قاسم^۴ را ضعیف و متهم به غلو دانسته‌اند.

شگفت این‌که کلینی، حدیثی در این مرتبه از ضعف را، نخستین حدیث باب خویش قرار داده است؛ حدیثی که چهار راوی متهم به غلو، پی‌درپی، دست در دست یکدیگر گذاشته و به نقل درون‌مایه آن پرداخته‌اند.

الف. قرینه نخست

بی‌گمان در نخستین گام رویارویی با چنین حدیثی، از نظر سند و محتوا، شاید باورپذیر بودن آن با دشواری روبه‌رو شود؛ ولی کلینی در ذیل حدیث با بیان دو سند دیگر برای این محتوا، راه را برای باورپذیر شدن آن، هموار می‌کند:

عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ مُوسَى بْنِ
الْقَاسِمِ؛ وَمُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنِ الْعَمْرِيِّ بْنِ عَلِيٍّ جَمِيعاً، عَنْ عَلِيٍّ بْنِ
جَعْفَرٍ، عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، مِثْلَهُ.^۵

دومین سند یادشده در انتهای حدیث از هرگونه کاستی و ضعف راویان، پیراسته است. نجاشی در یادکرد از عمرکی بن علی، او را فردی قابل اعتماد می‌داند که از

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۱/ ۶۳۴.

۲. نجاشی، أحمد بن علی، رجال، ش ۸۹۹؛ ابن غضائری، أحمد بن حسین، رجال، ش ۱۳۷.

۳. نجاشی، أحمد بن علی، همان، ش ۵۶۶؛ ابن غضائری، أحمد بن حسین، همان، ش ۸۷.

۴. نجاشی و ابن غضائری هر دو از دوراوی با نام عبدالله بن قاسم یاد کرده و هر دو نفراً تضعیف می‌کنند. هر چند که می‌توان بر پایه شواهد، حکم به یگانگی مصداق این دو عنوان کرد، اما این نکته به حال این دوراوی سودمند نخواهد افتاد؛ چه این‌که نگاه ابن غضائری و نجاشی هم چنان پابرجا است! (نجاشی، أحمد بن علی، همان، ش ۵۹۳ و ۵۹۴؛ ابن غضائری، أحمد بن حسین، همان، ش ۹۰ و ۹۱).

۵. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/ ۶۳۴.

بزرگان اصحاب به شمار رفته و سرشناسانی چون عبدالله بن جعفر حمیری^۱ نزد وی شاگردی کرده‌اند.^۲

علی بن جعفر نیز از نگاه شیخ طوسی فردی قابل اعتماد و بلندمرتبه به شمار می‌آید.^۳

ب. قرینه دوم

گام دیگر کلینی در باورپذیر ساختن درون مایه این حدیث، افزودن حدیث سوم، به مجموع احادیث این باب است:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ صَالِحِ بْنِ السِّنْدِيِّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ، عَنْ
ضُرَيْسٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ - عَزَّ وَجَلَّ - عَلَّمَنِي:
عِلْمٌ مَبْدُولٌ، وَعِلْمٌ مَكْفُوفٌ. فَأَمَّا الْمَبْدُولُ، فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ شَيْءٍ تَعْلَمُهُ
الْمَلَائِكَةُ وَالرُّسُلُ إِلَّا نَحْنُ نَعْلَمُهُ؛ وَأَمَّا الْمَكْفُوفُ، فَهُوَ الَّذِي عِنْدَ اللَّهِ -
عَزَّ وَجَلَّ - فِي أُمِّ الْكِتَابِ إِذَا خَرَجَ نَفَذَ.^۴

تعايير بلند نجاشی، در به دست دادن چهره علمی - عبادی جعفر بن بشیر، دل آرام بودن هر حدیث پژوهی، در رویارویی با این باور را به دنبال دارد.^۵ ضریس که ضریس بن عبدالملک بن اعین است، بر پایه گزارش کشی، خیر، فاضل و ثقه خوانده شده است.^۶

۲-۴-۲- فزونی یابی دانش امامان

افزایش دانش امامان، از جمله باورهایی است که به احادیث شیعی و از آن میان به

۱. سخن نجاشی در جامعیت علمی عبدالله بن جعفر حمیری، می تواند در دریافت بهتر از شخصیت عمرکی بن علی ما را مدد رساند. وی، حمیری را چنین به تصویر می کشد: «شیخ القمیین ووجههم قدم الکوفة سنة نیف و تسعین و مائتین و سماع أهلها منه فأكثرها» (نجاشی، احمد بن علی، همان، ش ۵۷۳)

۲. همان، ش ۸۲۸.

۳. طوسی، محمد بن حسن، الفهرست، ش ۳۷۷.

۴. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/ ۶۳۵.

۵. نجاشی، احمد بن علی، همان، ش ۳۱۴.

۶. کشی، محمد بن عمر، رجال، ش ۵۶۶.

احادیث سهل بن زیاد، راه یافته است. کلینی با اختصاص بابی، با عنوان «باب لو لا أن الأئمة يزدادون لفند ما عندهم»، به نقل احادیثی می‌پردازد که نخستین آنها چنین است:

عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ أَبِي نَصْرٍ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام يَقُولُ: كَانَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عليه السلام يَقُولُ: لَوْلَا أَنَا نَزَدًا لَأَنْفَدْنَا.^۱

سهل بن زیاد در سند این حدیث قرار گرفته و منجر به ضعف حدیث شده است.

الف. قرینه اول

کلینی بی‌هیچ فاصله و درنگی، پس از نقل سند و متن حدیث، سند دیگری برای این حدیث نقل می‌کند که نشان از هم‌داستان بودن محمد بن یحیی و احمد بن محمد بن عیسی با سهل بن زیاد، در باور به این آموزه دارد:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ صَفْوَانَ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام، مِثْلَهُ.^۲

محمد بن حسن صفار نیز، با سندی استوار، همین حدیث را از صفوان بن یحیی روایت کرده است:

حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الثُّعْمَانِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ أَبِي نَصْرٍ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام يَقُولُ: كَانَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عليه السلام يَقُولُ: لَوْلَا أَنَا نَزَدًا لَأَنْفَدْنَا.^۳

نجاشی به گاه یادکرد از حسن بن علی بن نعمان، او را توثیق کرده است.^۴

ب. قرینه دوم

حدیث دیگری که کلینی به عنوان سومین حدیث باب نقل می‌کند، گواه روشنی

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۱/۶۳۲.

۲. همان، ۱/۶۳۲.

۳. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ص ۳۹۵.

۴. نجاشی، أحمد بن علی، رجال، ش ۸۱.

بردیرینه بودن این باور است. سند این حدیث، یکی از استوارترین اسناد حدیثی شیعی است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ ابْنِ أَبِي نَصْرٍ، عَنْ ثَعْلَبَةَ، عَنْ زُرَّارَةَ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: لَوْلَا أَنَا لَنَزَدَاكَ لَا...^۱

مراد از ثعلبه، ثعلبه بن میمون است که در اسناد متعددی از زراره بن اعین روایت می‌کند.^۲ جایگاه بلند علمی وی را می‌توان از نگاه نجاشی و کشی به تماشا نشست.^۳

۲-۴-۳- آگاهی ائمه علیهم السلام از آن چه در آسمان‌ها است

آگاهی امامان از آن چه در آسمان‌ها است را می‌توان از دیگر آموزه‌های احادیث سهل بن زیاد دانست. کلینی حدیث دربردارنده این آموزه را این‌گونه نقل می‌کند:

عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ سَهْلِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ أَبِي نَصْرٍ، عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ، عَنْ جَمَاعَةٍ بَنِ سَعْدٍ الْخَثْعَمِيِّ، أَنَّهُ قَالَ: كَانَ الْمُفَضَّلُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، فَقَالَ لَهُ الْمُفَضَّلُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، يَفْرِضُ اللَّهُ طَاعَةَ عَبْدٍ عَلَى الْعِبَادِ وَيَحْجُبُ عَنْهُ خَبَرَ السَّمَاءِ؟ قَالَ: لَا، اللَّهُ أَكْرَمُ وَأَرْحَمُ وَأَزْأَفُ بَعَادِهِ مِنْ أَنْ يَفْرِضَ طَاعَةَ عَبْدٍ عَلَى الْعِبَادِ، ثُمَّ يَحْجُبُ عَنْهُ خَبَرَ السَّمَاءِ صَبَاحًا وَمَسَاءً.^۴

افزون بر سهل بن زیاد، وجود جماعه بن سعد نیز پذیرش درون‌مایه حدیث را با دشواری روبه‌رو می‌کند؛ چه این‌که ابن غضائری وی را تضعیف کرده و به خاطر همراهی با ابوالخطاب - سردمدار جریان انحرافی غلودر عصر امام صادق عليه السلام - و کشته شدن در این مسیر، پرده از انحراف جماعه بن سعد برمی‌دارد.^۵

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/۶۳۳.

۲. خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، ۳/۵۳۰ و ۵۳۵-۵۳۶.

۳. نجاشی، أحمد بن علی، همان، ش ۳۰۲؛ کشی، محمد بن عمر، رجال، ش ۷۷۶.

۴. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/۶۵۰.

۵. ابن‌الغضائری، أحمد بن حسین، رجال، ش ۲۳.

الف. قرینه نخست

کلینی پس از نقل حدیث پیش گفته، حدیث دیگری را بدین سان فراز آورده است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنِ ابْنِ رِثَابٍ، عَنْ ضُرَيْسِ الْكُنَاسِيِّ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ...^۱

پیش از این، راویان موجود در سند حدیث، مگر ابن رثاب را شناختیم. بی گمان منظور از ابن رثاب، علی بن رثاب است که حسن بن محبوب، راوی میراث حدیثی او است و شیخ طوسی او را توثیق کرده است.^۲

درون مایه این حدیث با سندی استوار و پیراسته از هرگونه کاستی به حوزه حدیثی قم رسیده و راویانی چون احمد بن محمد بن عیسی و محمد بن یحیی در نشر آن کوشیده اند؛ این امر، نشان از پیراستگی آن از انحراف است. همسویی محتوای این حدیث با حدیث سهل بن زیاد، بسی آشکار است.

ب. قرینه دوم

پذیرش این آموزه از سوی احمد بن محمد بن عیسی و محمد بن یحیی و کوشش در گسترش آن را می توان در ششمین حدیث همین باب نیز دید:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَمْرِ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْقُضَيْلِ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: لَا وَاللَّهِ، لَا يَكُونُ عَالِمٌ جَاهِلًا أَبَدًا؛ عَالِمًا بِشَيْءٍ، جَاهِلًا بِشَيْءٍ...^۳

۲-۴-۴- گشایش یک میلیون در علم بر روی امیرالمؤمنین عليه السلام

گشایش یک میلیون در علم بر روی امام علی عليه السلام از جمله آموزه هایی است که می توان در احادیث سهل بن زیاد از آن نشان دید. کلینی در «باب الإشارة والنص علی امیرالمؤمنین»، حدیثی را بدین گونه نقل می کند:

عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ شَبَابٍ

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۱/۶۵۱.

۲. طوسی، محمد بن حسن، الفهرست، ش ۳۷۵.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/۶۵۳.

الصَّبْرِيّ، عَنْ يُونُسَ بْنِ رِبَاطٍ، قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَكَامِلُ التَّمَارِ عَلَى أَبِي
عبدالله عليه السلام، ... فَقَالَ: حَدَّثَنِي أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ حَدَّثَ عَلِيًّا عليه السلام بِالْأَفْ
بَابِ يَوْمِ تُؤْفَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، كُلُّ بَابٍ يَفْتَحُ أَلْفَ بَابٍ ...^۱

روشن نبودن چهره حدیثی محمد بن ولید نیز باور پذیر بودن درون مایه این حدیث را
با چالش روبه رو می کند.^۲

الف. قرینه نخست

درنگ در نخستین حدیث «بَابُ فِيهِ ذِكْرُ الصَّحِيفَةِ وَالْجَفْرِ وَالْجَامِعَةِ وَمُصْحَفِ
فَاطِمَةَ» در کتاب کافی، بسیار سودمند است:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ الْحَجَّالِ،
عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الْحَلَبِيِّ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي
عبدالله عليه السلام، فَقُلْتُ: ...^۳

تنها، درنگ در جمله «إِنَّ عِنْدَنَا عِلْمَ مَا كَانَ، وَعِلْمَ مَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ»
کافی است تا نمایی از گستره آگاهی های ائمه علیهم السلام پدیدار شود. سند این حدیث
از هر آسیب و گزند تهی است. نجاشی ابوبصیر را این گونه معرفی می کند: «ثقة
وجیه».^۴ منظور از احمد بن عمر حلبی، احمد بن عمر بن ابی شعبه حلبی است که
نجاشی یک بار به گاه یادکرد از عبیدالله بن علی حلبی^۵ و یک بار در مدخل احمد

۱. همان، ۳۳/۲.

۲. در نگاشته های نخستین رجالی شیعه، از وی، جز در ترجمه داود بن شیر رقی، نامی به میان
نیامده است. نجاشی در یادکرد از داود رقی چنین می گوید: «ضَعِيفٌ جَدًّا وَالْغَلَا تَرَوِي عَنْهُ.
قال أحمد بن عبد الواحد: «قُلْ مَا رَأَيْتُ لَهُ حَدِيثًا سَدِيدًا» له كتاب المزار؛ أخبرنا أبو الحسن
بن الجندی قال: حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ بن همام قال: حَدَّثَنَا الْحُسَيْن بن أحمد المالكي قال: حَدَّثَنَا
محمد بن الوليد المعروف بشباب الصيرفي الرقي عن أبيه عن داود به.» (نجاشی، أحمد بن
علی، رجال، ش ۴۱۰)

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۵۹۲/۱.

۴. نجاشی، أحمد بن علی، همان، ش ۱۱۸۷.

۵. همان، ش ۶۱۲.

بن عمر، پرده از وثاقت وی و خاندانش برداشته است.^۱ عبدالله بن محمد حَجَّال که از وی در سند با عنوان عبدالله حَجَّال یاد شده است نیز، از راویان قابل اعتماد است. نجاشی او را چنین معرفی می‌کند: «ثقة ثقة ثبت».^۲ جستجو در اسناد، نشان از رابطه محکم روایی احمد بن محمد بن عیسی با عبدالله بن محمد حَجَّال دارد. این رابطه، زمانی با تصریح به عنوان احمد بن محمد بن عیسی رخ نموده است^۳ و زمانی دیگر، با واسطه شدن عنوان احمد بن محمد، میان محمد بن یحیی (استاد کلینی) و حَجَّال.^۴

ب. قرینه دوم

شیخ صدوق در کتاب خصال با بیان دو حدیث پیاپی که هر دو از استواری سند بهره برده‌اند، باور خویش به درستی چنین آموزه‌ای را به نمایش گذاشته است.

حدیث نخست چنین است:

حَدَّثَنَا أَبِي وَمُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ وَأَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ قَالُوا: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَمِيرٍ، عَنْ مُرَازِمِ بْنِ حَكِيمٍ الْأَزْدِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَام قَالَ: عَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَام أَلْفَ بَابٍ، يَفْتَحُ كُلُّ بَابٍ أَلْفَ بَابٍ.^۵

حضور چهره‌های سرشناسی چون پدر شیخ صدوق و محمد بن حسن بن ولید، گواه روشنی بر درستی و استواری درون‌مایه و محتوای این حدیث است. افزون

۱. همان، ش ۲۴۵.

۲. همان، ش ۵۹۵.

۳. برای نمونه، رک: کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۱/ ۳۲۴، ح ۳؛ ص ۳۲۷، ح ۲؛ ص ۳۵۶، ح ۱؛ ص ۳۹۸، ح ۲؛ همان، ۳/ ۲۹۱، ح ۷؛ ص ۴۲۷، ح ۸؛ ص ۴۷۲، ح ۴؛ ص ۶۳۰، ح ۴؛ همان، ۴/ ۳۱۴، ح ۴؛ ص ۶۸۴، ح ۵؛ ص ۷۵۰، ح ۱۴؛ همان، ۱۴/ ۶۲۰، ح ۲؛ همان، ۱۵/ ۶۲۰، ح ۷.

۴. برای نمونه، رک: همان، ۱/ ۹۸، ح ۸؛ ص ۶۶۵، ذیل ح ۵؛ ص ۶۷۳، ح ۱؛ همان، ۲/ ۴۳۷، ح ۲؛ همان، ۳/ ۲۰۱، ح ۱۴؛ همان، ۴/ ۴۲۱، ح ۴؛ همان، ۵/ ۲۸۱، ح ۲؛ ص ۴۸۶، ح ۷؛ همان، ۵۲/ ۶، ح ۱۱؛ ص ۱۷۶، ح ۱۱؛ ص ۲۱۸، ح ۳؛ ص ۴۴۰، ح ۲؛ همان، ۸/ ۲۲۷، ح ۳.

۵. صدوق، محمد بن علی، الخصال، ص ۶۴۸.

بر آن که نشر این آموزه توسط ابن ابی عمیر، به پایه های استواری آن، استحکامی دوچندان می بخشد. وثاقت مرازم بن حکیم^۱ و یعقوب بن یزید^۲ هرگونه تردید در استواری مسیر دریافت و انتقال حدیث را می زداید.

ب. قرینه سوم

شیخ صدوق، دومین حدیث را این گونه نقل کرده است:

حَدَّثَنَا أَبِي وَمُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ وَأَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ
بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالُوا: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ
الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ، عَنْ عَلِيٍّ
بْنِ عُقْبَةَ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: ...^۳

در گزارش کشی، حارث بن مغیره در مسیر دستیابی به آموزه های دینی، چونان پناهگاهی امن که مانع راه یابی هرگونه خطر و انحراف است و مایه آرامش و آسودگی خیال، دانسته شده است.^۴

نگاه نجاشی به او، تعبیر کشی را باور پذیر می کند. وی در یادکرد از حارث بن مغیره چنین می گوید: «ثقة ثقة»^۵. نجاشی از عبارت «ثقة ثقة» در معرفی علی بن عقبه نیز بهره برده است.^۶

شیخ طوسی و نجاشی، شخصیت حسن بن علی بن فضال را توثیق کرده و از زوایای گوناگون شخصیت او پرده برداشته اند.^۷

کاوش در احادیث پر شمار و استواری که به دست رسیده است، نه تنها راه باور پذیری گشوده شدن یک میلیون در علم بر روی امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ را هموار می سازد که این

۱. نجاشی، أحمد بن علی، رجال، ش ۱۱۳۸.

۲. همان، ش ۱۲۱۵؛ طوسی، محمد بن حسن، الفهرست، ش ۸۰۷.

۳. صدوق، محمد بن علی، همان، ص ۴۶۸.

۴. کشی، محمد بن عمر، رجال، ش ۶۲۰.

۵. نجاشی، أحمد بن علی، همان، ش ۳۶۱.

۶. همان، ش ۷۱۰.

۷. طوسی، محمد بن حسن، همان، ش ۱۶۴؛ نجاشی، أحمد بن علی، همان، ش ۷۲.

حجم از دانش را در برابر مجموعه آموزه‌های هدایتی و دیگر دانش‌های در اختیار ایشان و دیگر پیشوایان شیعی، اندک می‌شمارد.

۲-۴-۵. پیمان‌گرفتن از شیعیان بر ولایت اهل بیت علیهم‌السلام در عالم ذر

از دیگر آموزه‌های راه‌یافته به احادیث سهل بن زیاد، پیمان‌گرفتن خداوند از شیعیان در عالم ذر است. محتوای این پیمان، اقرار به پروردگاری خداوند و نبوت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ولایت اهل بیت علیهم‌السلام است. نخستین حدیث «باب فیه تُتَّفَ و جوامع من الروایة فی الولاية» این باور را در خود جای داده است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلِينِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ وَعَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنِ ابْنِ رِثَابٍ، عَنْ بُكَيْرِ بْنِ أَغَيْنَ، قَالَ: كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ أَخَذَ مِيثَاقَ شِيعَتِنَا بِالْوَلَايَةِ - وَهُمْ ذُرٌّ - يَوْمَ أَخَذَ الْمِيثَاقَ عَلَى الذَّرِّ وَالْإِفْرَازِ لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَلِمُحَمَّدٍ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بِالنُّبُوَّةِ.^۱

الف و ب. قرینه اول و دوم

احمد بن محمد بن خالد برقی پیش از کلینی به نقل این حدیث، با تفصیل بیشتری، پرداخته است:

الْحَسَنِ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِثَابٍ، عَنْ بُكَيْرِ بْنِ أَغَيْنَ، قَالَ: كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى ...^۲

علاوه بر او، محمد بن حسن صفار نیز، این حدیث را نقل می‌کند:

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ جَمِيعاً، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِثَابٍ، عَنْ بُكَيْرِ بْنِ أَغَيْنَ، قَالَ: كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ ...^۳

بنابراین، افزون بر سهل بن زیاد، راویانی مانند احمد بن محمد بن خالد برقی،

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۲/ ۴۲۳.

۲. برقی، أحمد بن محمد، المحاسن، ۱/ ۱۳۵.

۳. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ص ۸۹.

محمد بن حسین و احمد بن محمد بن عیسی،^۱ در نشر این آموزه کوشا بوده‌اند.

۲-۴-۶. عدم پذیرش اعمال، بدون ولایت ائمه علیهم‌السلام

عدم پذیرش اعمال، بدون بهره‌مندی از ولایت اهل بیت علیهم‌السلام، از دیگر آموزه‌های راه‌یافته به احادیث سهل بن زیاد است. کلینی این‌گونه گزارش می‌کند:

عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَغَيْرُهُ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ زِيَادِ الْقَنْدِيِّ، عَنْ عَمَّارِ الْأَسَدِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: ﴿إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ﴾ قَالَ: وَلَا يَتَنَا أَهْلُ الْبَيْتِ - وَأَهْوَى بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ - فَمَنْ لَمْ يَتَوَلَّنَا لَمْ يَرْفَعْ اللَّهُ لَهُ عَمَلًا.^۲

ناشناخته بودن شخصیت روایی عمار اسدی که به احتمال، عمار ابوالیقظان اسدی یادشده در رجال نجاشی است،^۳ راه باورپذیری محتوای حدیث را ناهموارتر می‌کند.

الف. قرینه نخست

کلینی در حدیثی برخورداری از فرازهای متعدد، از نگاه امام باقر علیه‌السلام، به شمارش پایه‌های بنیادین اسلام می‌پردازد. سند و نخستین فرازهای این حدیث چنین است:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّلْتِ جَمِيعًا، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى، عَنْ حَرِيزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ زُرَّارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام، قَالَ: بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسَةِ أَشْيَاءَ: عَلَى الصَّلَاةِ، وَالزَّكَاةِ، وَالْحَجِّ، وَالصَّوْمِ، وَالْوَلَايَةِ. قَالَ زُرَّارَةُ: فَقُلْتُ: وَأَيُّ شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ أَفْضَلُ؟ فَقَالَ: الْوَلَايَةُ أَفْضَلُ؛ لِأَنَّهَا مُفْتَاخُهَا، وَالْوَالِي هُوَ الدَّلِيلُ عَلَيْهِنَّ... يَقُولُ: «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّى فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا»...^۴

۱. جستجو در بصائر الدرجات و تبارشناسی اسناد آن، نشان از این دارد که منظور از «احمد بن محمد» در ابتدای اسناد این کتاب، «احمد بن محمد بن عیسی» است.

۲. همان، ۲/ ۴۰۸.

۳. رک: نجاشی، أحمد بن علی، رجال، ش ۷۸۱.

۴. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۳/ ۵۴.

همان‌گونه که آشکار است، از میان پایه‌های بنیادین اسلام، ولایت و حرکت در راستای آن، بنیادی‌ترین پایه به شمار رفته است. هرگونه کوششی در جامه عمل پوشیدن به احکام اسلام، حتی سخت‌ترین و پریاداش‌ترین آنها، در صورت روی برتافتن از ولایت، سودمند نخواهد بود.

استواری سند این حدیث، به هیچ‌روی قابل تردید نیست. آشنایان با اسناد و احادیث شیعی می‌دانند که رابطه روایی حماد بن عیسی، حریز بن عبدالله و زراره، یکی از رابطه‌های پرشمار، مستحکم و چشمگیر موجود در اسناد نگاشته‌های حدیثی شیعی است.^۱

حضور عبدالله بن صلت در سند حدیث براستواری آن می‌افزاید. نجاشی از وی این‌گونه یاد می‌کند: «ثقة مسكون إلى روايته».^۲

ب. قرینه دوم

هشتمین حدیث «باب معرفة الإمام والرد إليه» در کتاب کافی نیز، نشان از همسویی باور سهل بن زیاد با باور سرشناس‌ترین، پرکارترین و قابل اعتمادترین راویان شیعه دارد:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى،
عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع
يَقُولُ: ...^۳

دیرینه بودن این باور، یعنی سودمند نیفتادن اعمال بدون ولایت اهل بیت ع، در این حدیث نیز هویدا است. پیش از این با راویانی چون محمد بن یحیی، محمد بن حسین که منظور از آن، محمد بن حسین بن ابی الخطاب است و صفوان بن یحیی، آشنا شدیم. گرچه محمد بن مسلم چهره ناآشنایی نیست، ولی نگاهی گذرا به شخصت وی، در این فراز از سخن، پرفایده است.

۱. برای نمونه، رک: خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، ۴/ ۴۷۴ - ۴۷۹ و ۴۹۴.

۲. نجاشی، أحمد بن علی، همان، ش ۵۶۴.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۱/ ۴۴۸.

نجاشی او را «أوثق الناس» معرفی کرده^۱ و کشتی نیز در گزارشی مسند، روحیه پرسشگر محمد بن مسلم را به تصویر کشیده است.^۲ از نگاه برخی اصحاب، همین روحیه پرسشگری، وی را به جایگاه برترین دین شناس در دوران خویش رسانده است.^۳

نیز علاء بن رزین از چهره‌های پرتلاش و قابل اعتماد راویان شیعی است. بر پایه گزارش نجاشی، علاء همراه و مصاحب محمد بن مسلم بوده و از وی فقه آموخته است. او علاء بن رزین را توثیق کرده است.^۴ جستجو در اسناد روایات، نشان از درستی سخن نجاشی و رابطه بسیار نمایان علاء و محمد بن مسلم دارد؛^۵ گویی علاء بن رزین تنها از محمد بن مسلم درس آموخته است. شیخ طوسی نیز وی را بلندمرتبه و قابل اعتماد می‌داند.^۶

۲-۴-۷- امامان، گنجینه علم خداوندی

از دیگر آموزه‌های امامتی راه یافته به احادیث سهل بن زیاد، گنجینه علم خداوند بودن امامان علیهم‌السلام است. کلینی احادیث بازگوکننده این باور و از آن میان، حدیث سهل بن زیاد را در بابی با عنوان «أَنَّ الْأَئِمَّةَ وَلاَهُ أَمْرُ اللَّهِ وَخَزَنَةُ عِلْمِهِ» گردآورده است. ششمین حدیث این باب چنین است:

عَلِيٌّ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُعَاوِيَةَ؛ وَمُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنِ الْعَمْرِكِيِّ بْنِ عَلِيٍّ جَمِيعاً، عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ - عَزَّ وَجَلَّ - خَلَقَنَا فَأَحْسَنَ خَلْقَنَا، وَصَوَّرَنَا فَأَحْسَنَ صُورَنَا، وَجَعَلَنَا خُزَّانَهُ فِي سَمَائِهِ وَأَرْضِهِ، وَلَنَا نَظَقَتِ الشَّجَرَةُ، وَبِعِبَادَتِنَا عَبْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَلَوْلَانَا مَا عَبْدَ اللَّهُ.^۷

۱. نجاشی، أحمد بن علی، رجال، ش ۸۸۲.

۲. کشتی، محمد بن عمر، رجال، ش ۲۷۶.

۳. همان، ش ۲۸۰.

۴. نجاشی، أحمد بن علی، همان، ش ۸۱۱.

۵. برای نمونه، رک: خویی، ابوالقاسم، همان، ۴۵۱/۱۱ - ۴۶۷.

۶. طوسی، محمد بن حسن، الفهرست، ش ۵۹۹.

۷. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۴۷۶/۱.

الف. قرینه نخست

قرینه نخست، در سند حدیث مزبور قابل پی جویی است. هم داستانی راویان بلند مرتبه، مانند محمد بن یحیی عطار (استاد کلینی)، عمرکی بن علی و علی بن جعفر با سهل بن زیاد، نشان روشنی از باورپذیر بودن درون مایه های حدیث پیش روست.

ب. قرینه دوم

صفار نیز با سندی استوار به نقل حدیثی پرداخته است که همسو و هم آوا با حدیث کلینی است:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ شُعَيْبٍ، عَنْ خَالِدِ بْنِ مَادٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: ...^۱

در استوار بودن سند این حدیث، جای هیچ گفتگویی نیست؛ نگاهی گذرا به سلسله راویان آن، روشنگر این حقیقت است. نجاشی، ابو حمزه ثمالی را توثیق کرده است.^۲ به وثاقت خالد بن ماد نیز از سوی نجاشی تصریح شده است؛^۳ اما از نضر بن شعیب در نگاشته های اعتبارسنجی شیعه، سخنی نیامده است؛ با وجود این می توان بر پایه یادکرد خالد بن ماد در فهرست طوسی، او را قابل اعتماد دانست؛^۴ در فهرست شیخ طوسی، راوی بی واسطه از خالد بن ماد، نضر بن شعیب است. در این طریق، ابن ولید نیز قرار گرفته که بدون بیان کوچک ترین تردید در انتساب کتاب به خالد بن ماد یا ناروا و نادرست خواندن بخشی از آموزه های راه یافته به کتاب وی، به نقل آن پرداخته است.^۵ افزون بر آن چه گفته شد، می توان از سه گواه دیگر بر درستی این برداشت درباره

۱. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ص ۱۰۴.

۲. نجاشی، أحمد بن علی، همان، ش ۲۹۶.

۳. همان، ش ۳۸۸.

۴. طوسی، محمد بن حسن، همان، ش ۲۶۶.

۵. هرگاه ابن ولید در طریق نقل اثر یا آثار یکی از راویان قرار گیرد و هیچ یک از گونه های چهارگانه استثناء را به کار نگیرد، بدین مفهوم است که درون مایه های راه یافته به نگاشته یا نگاشته های آن راوی، از سلامت محتوایی برخوردار است. پذیرش این حقیقت، به مفهوم امین و قابل اعتماد دانستن راوی یا راویان آن اثر خواهد بود.

نضر بن شعیب، یاری جست. گواه نخست، باور نجاشی به وثاقت خالد بن ماد است. وثاقت یک راوی در نگاه دانشیان پیشین رجال، برابر با درست دانستن درون مایه‌های موجود در اثر یا آثار او است. نضر بن شعیب انتقال‌دهنده این آموزه‌ها و درون مایه‌های درست و پیراسته از هرانحرافی است.

دومین گواه، سخن نجاشی در یادکرد از محمد بن حسین بن ابی الخطاب است. بر پایه این سخن می‌توان بدون کوچک‌ترین دغدغه به گزارش‌های محمد بن حسین تکیه کرد.^۱

هم‌چنین می‌توان از حضور متراکم راویانی چون سعد بن عبدالله، عبدالله بن جعفر، محمد بن یحیی و احمد بن ادریس در استقبال از کتاب خالد بن ماد، که راوی آن نضر بن شعیب است، به عنوان گواه سوم یاد کرد؛ راویانی که همگی از سرشناس‌ترین چهره‌های حدیثی عصر خویش در حوزه حدیثی قم به شمار می‌روند؛ حوزه‌ای که به هیچ‌روی، سرسازش با آموزه‌های انحرافی غلور ندارد. از کنار تعبیر بلند نجاشی در بیان بلندای مقام محمد بن یحیی^۲ و سعد بن عبدالله^۳، نمی‌توان به راحتی گذر کرد. بنابراین، می‌توان باور سهل در حدیث مورد گفتگورا همسوبا باور پذیرفته شده در مدرسه حدیثی قم دانست.

ج. قرینه سوم

دومین حدیث باب را کلینی این‌گونه فراز آورده است:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَشْبَاطٍ، عَنْ أَبِيهِ أَشْبَاطٍ، عَنْ سُوْرَةَ بْنِ كُلَيْبٍ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ (عليه السلام): وَاللَّهِ، إِنَّا لَنُحَرِّقُ اللَّهَ فِي سَمَائِهِ وَأَرْضِهِ، لَا عَلَى ذَهَبٍ، وَلَا عَلَى فِصَّةٍ، إِلَّا عَلَى عِلْمِهِ.^۴

۱. نجاشی، أحمد بن علی، رجال، ش ۸۹۷.

۲. همان، ش ۹۴۶.

۳. همان، ش ۴۶۷.

۴. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۱/ ۴۷۳.

جستجو در اسناد کافی بیانگر این حقیقت است که منظور از احمد بن محمد به گاه نقل از حسین بن سعید، احمد بن محمد بن محمد بن عیسی است؛^۱ چهره‌ای نام‌آشنا برای حدیث پژوهان، بزرگ قمیان، چهره سرشناس آن دیار و تکیه‌گاه ایشان در دین‌شناسی.^۲ از یاد نبریم که نجاشی در فرازهای پایانی یادکرد از کلینی، به گاه معرفی عبارت «عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن عیسی» چنین می‌گوید:

قال ابو جعفر الكليني: كل ما كان في كتابي عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن عیسی، فهم محمد بن یحیی و علی بن موسی الهمداني و داود بن كورة و أحمد بن إدريس و علي بن إبراهيم بن هاشم.^۳

گزارش نجاشی گویای حضور محمد بن یحیی، علی بن ابراهیم بن هاشم و احمد بن ادريس، در مسیر انتقال آموزه‌های نهفته در احادیث احمد بن محمد بن عیسی است و این حضور، به معنای پذیرش باور مورد گفتگوی ما، در حوزه حدیثی قم است.

د. قرینه چهارم

گزارش کلینی از پنجمین حدیث باب، چنین است:

أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ فَصَّالَةَ بِنِ أَيْتُوبَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا ابْنَ أَبِي يَعْفُورٍ، إِنَّ اللَّهَ وَاحِدٌ، مُتَّوَحِّدٌ بِالْوَحْدَانِيَّةِ مُتَّفَرِّدٌ بِأَمْرِهِ، فَخَلَقَ خَلْقًا فَقَدَرَهُمْ لِذَلِكَ الْأَمْرِ، فَتَخَنُّ هُمْ يَا ابْنَ أَبِي يَعْفُورٍ، فَتَخَنُّ حُجَجُ اللَّهِ فِي عِبَادِهِ، وَخُزَّانُهُ عَلَى عِلْمِهِ، وَالْقَائِمُونَ بِذَلِكَ.^۴

افزون بر احمد بن ادريس و محمد بن عبد الجبار که هر دو از راویان پرکار و قابل اعتماد حوزه حدیثی قم هستند،^۵ وجود عبد الله بن ابی یعفور، به عنوان راوی بی‌واسطه از

۱. رک: خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، ۲/ ۶۷۲ و ۶۷۳.

۲. رک: نجاشی، أحمد بن علی، همان، ش ۱۹۸؛ طوسی، محمد بن حسن، الفهرست، ش ۷۵.

۳. نجاشی، أحمد بن علی، همان، ش ۱۰۲۶.

۴. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/ ۴۷۵.

۵. رک: خویی، ابوالقاسم، همان، ۲/ ۳۸، ش ۴۲۵؛ همان، ۲/ ۴۱، ش ۴۲۶؛ همان، ۱۶/ ۲۰۰،

ش ۱۱۰۲۱.

معصوم و فضالة بن ایوب در طبقهٔ پس از آن، نشان از استواری درون مایهٔ این حدیث دارد. نجاشی ابن ابی یعفور را توثیق کرده است.^۱ گزارش کشی نیز نشان از جایگاه خاص عبدالله بن ابی یعفور، در نگاه امام صادق (علیه السلام) دارد.^۲ فضالة بن ایوب نیز از بلندمرتبه‌گان کوشا در گسترش فرهنگ شیعی است.^۳ برپایهٔ گزارش کشی، فضالة بن ایوب از نگاه برخی، در ردیف راویان بلندآوازه‌ای چون یونس بن عبدالرحمن، صفوان بن یحیی، محمد بن ابی عمیر، عبدالله بن مغیره، حسن بن محبوب، احمد بن محمد بن ابی نصر بن زنی، حسن بن علی بن فضال و عثمان بن عیسی، در طبقهٔ سوم اصحاب اجماع جای دارد.^۴ نجاشی نیز وی را توثیق کرده است.^۵

۲-۴-۸- تأویل برخی از آیات قرآن کریم

تأویل برخی آیات قرآن را می‌توان در احادیث سهل بن زیاد دید. کلینی در «باب فی الغیبة» به نقل حدیثی از امام کاظم (علیه السلام) می‌پردازد که در آن، آیهٔ سی‌ام از سورهٔ ملک، تأویل شده است:

عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُعَاوِيَةَ
الْبَجَلِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ (علیه السلام) فِي قَوْلِ
اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ»
قَالَ: إِذَا غَابَ عَنْكُمْ إِمَامُكُمْ، فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِإِمَامٍ جَدِيدٍ؟^۶

حضور سهل بن زیاد منجر به ضعف این حدیث شده است.

الف. قرینه نخست

در کتاب الإمامة والتبصرة حدیثی با سندی استوار و مضمونی مشابه با حدیث

۱. نجاشی، أحمد بن علی، رجال، ش ۵۵۶.

۲. کشی، محمد بن عمر، رجال، ش ۴۵۳.

۳. رک: خویی، ابوالقاسم، همان، ۱۳/ ۲۶۲ - ۲۷۶.

۴. کشی، محمد بن عمر، همان، ش ۱۰۵۰.

۵. نجاشی، أحمد بن علی، همان، ش ۵۸۰.

۶. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۲/ ۱۵۷.

سهل بن زیاد، از علی بن جعفر از موسی بن جعفر علیه السلام آمده است:

سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عِيسَى، عَنْ
مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ الْبَجَلِيِّ، وَآبِي قَتَادَةَ عَلِيٍّ
بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ حَفْصٍ، عَنْ عَلِيٍّ بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ
جَعْفَرٍ عليه السلام، ...^۱.

سعد بن عبدالله و احمد بن محمد بن عیسی، چهره‌های نام‌آشنایی هستند که
پیش از این با آنها آشنایی پیدا کردیم. نجاشی به گاه یادکرد از ابوقتاده، او را توثیق
کرده است.^۲

مقایسه میان دو سند پیش‌رو، از الکافی و الإمامة و التبصرة نشان از پیدایش
تصحیف در عبارت «موسی بن القاسم عن معاوية بن وهب البجلي» دارد. به
هنگام گفتگواز آموزه «امامان گنجینه علم خداوندی»، روایت موسی بن قاسم بن
معاویه، از علی بن جعفر را دیدیم. عنوان کامل موسی بن قاسم، موسی بن قاسم بن
معاویه بن وهب بجلی است.^۳ او در ده‌ها حدیث، بی‌واسطه از علی بن جعفر نقل
حدیث می‌کند.^۴ نجاشی، موسی بن قاسم را توثیق کرده است.^۵

در فراز دیگری از الإمامة و التبصرة، حدیثی با مضمون مشابه از امام باقر علیه السلام نقل
شده است. در سند این حدیث هیچ نشانی از سهل بن زیاد دیده نمی‌شود:

سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ الصَّنِقَلِ، عَنْ
عَلِيٍّ بْنِ أَصْبَاطٍ، عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ
عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ...^۶.

۱. صدوق، علی بن حسین، الإمامة و التبصرة من الحيرة، ص ۱۲۵.

۲. نجاشی، أحمد بن علی، همان، ش ۷۱۳.

۳. همان، ش ۱۰۷۳؛ طوسی، محمد بن حسن، الفهرست، ش ۷۱۸؛ همو، الرجال، ش ۵۴۲۴.

۴. خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، ۶۵/۱۹، ش ۱۲۸۳۰.

۵. نجاشی، أحمد بن علی، همان، ش ۱۰۷۳.

۶. صدوق، علی بن حسین، همان، ص ۱۱۵.

۲-۴-۹- وجوب فرمان برداری از ائمه علیهم السلام

وجوب اطاعت و فرمان برداری از امامان علیهم السلام، از باورهای بنیادین و دیرین شیعی است که می توان در جای جای احادیث، از آن نشان دید. احادیث سهل بن زیاد نیز از این آموزه بی بهره نمانده اند. سیزدهمین حدیث «باب فرض طاعة الأئمة» در الکافی چنین است:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنْ فَصَّالَةَ بْنِ أَيُّوبَ، عَنْ أَبَانَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: أَعْرَضَ عَلَيْكَ دِينِي الَّذِي أَدِينُ اللَّهَ - عَزَّ وَجَلَّ - بِهِ؟ قَالَ: فَقَالَ: هَاتِ. قَالَ: فَقُلْتُ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَالْإِقْرَارُ بِمَا جَاءَ بِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ، وَأَنَّ عَلِيًّا كَانَ إِمَامًا فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ، ...^۱

الف. قرینه اول

کلینی در نخستین گام ورود به این باب، فرازی از حدیث پنجم «باب دعائم الإسلام» را فراروی دید می نهد که استواری و دیرینگی این باور را در خود جای داده است:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى، عَنْ حَرِيزٍ، عَنْ زُرَّارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، قَالَ: ذُرْوَةُ الْأَمْرِ وَسَنَامُهُ وَمِفْتَاحُهُ وَبَابُ الْأَشْيَاءِ وَرِضَا الرَّحْمَنِ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - الطَّاعَةُ لِلْإِمَامِ بَعْدَ مَعْرِفَتِهِ. ثُمَّ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - يَقُولُ: «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّى فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِظًا»^۲.

ب. قرینه دوم

ششمین حدیث باب نیز، نشان از درستی درون مایه حدیث سهل بن زیاد دارد:

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۴۶۱/۱.

۲. همان، ۴۵۵/۱.

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ،^۱ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ،^۲
عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: نَحْنُ قَوْمٌ قَرَضَ اللَّهُ
- عَزَّوَجَلَّ - طَاعَتَنَا ...^۳

گرچه حضور احمد بن محمد و محمد بن ابی عمیر برای باورپذیر بودن محتوای حدیث کافی است، ولی دسترسی ابن ابی عمیر به امام از رهگذر دو راوی قابل اعتماد: سیف بن عمیره و ابوالصباح کنانی، دل آرامی در پذیرش این باور را به دنبال دارد. شیخ طوسی و نجاشی، هر دو، سیف بن عمیره را ثقه می‌دانند.^۴ نجاشی ابوالصباح کنانی را نیز توثیق کرده است.^۵

ج. قرینه سوم

حدیث چهارم «باب أن الإئمة يعلمون علم ما كان وما يكون» با سندی استوار و وجود راویانی چون محمد بن یحیی (استاد کلینی) و احمد بن محمد بن عیسی، به صراحت بروجوب اطاعت از ائمه علیهم السلام دلالت می‌کند:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنِ
ابْنِ رِبَابٍ، عَنْ ضُرَيْسِ الْكُنَاسِيِّ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام
يَقُولُ ...^۶

کوتاه‌سخن این‌که سهل بن زیاد را در این باور، راویانی چون محمد بن یحیی عطار،

۱. نگارنده در تعلیقه‌ای کوتاه که بر سند این حدیث نگاشته است، افزون بر گزارش نسخه بدل‌های موجود، به وقوع تعلیق در سند نیز اشاره کرده است. رک: همان، ۴۵۷/۱، پانوش ۳.

۲. فراز نخست این حدیث در کافیه با این سند آمده است: «عَلَيْ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ شُعَيْبٍ، عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ، قَالَ: «قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام ...» (همان، ۷۳۳/۲، ح ۱۷) نگارنده در تعلیقه‌ای نه‌چندان کوتاه که بر سند حدیث نگاشته، از وقوع تصحیف در عنوان «شعیب» و درستی عنوان «سیف» که همان سیف بن عمیره باشد، پرده برداشته است؛ رک: همان، پانوش ۶.

۳. همان، ۴۵۷/۲.

۴. رک: نجاشی، أحمد بن علی، رجال، ش ۵۰۴؛ طوسی، محمد بن حسن، الفهرست، ش ۳۳۳.

۵. نجاشی، أحمد بن علی، همان، ش ۲۴.

۶. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۶۵۱/۱.

احمد بن محمد بن عیسی، محمد بن ابی عمیر، حسن بن محبوب، علی بن رثاب، زرارۃ بن اعین و ابوالصبح کنانی همراهی می‌کنند.

۲-۵- آموزه‌های اختصاصی ابوشمینه

۲-۵-۱- جایگاه قرآن بودن سینه‌های ائمه علیهم‌السلام

کلینی با گشودن بابی با عنوان «أن الأئمة أوتوا العلم وأثبت في صدورهم» به بیان پنج حدیث پرداخته است که سینه‌های ائمه علیهم‌السلام را جایگاه آیه‌های قرآن معرفی می‌کنند. سه حدیث از پنج حدیث این باب را محمد بن علی ابوشمینه روایت کرده است. هر سه حدیث را پی در پی می‌بینیم:

(الف) أَحْمَدُ بْنُ مِهْرَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى، عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ فِي هَذِهِ الْآيَةِ: ﴿بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾ فَأَوْفَمَا يَبْدُوهُ إِلَى صَدْرِهِ^۱.

(ب) عَنْهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْعَبْدِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾ قَالَ: هُمُ الْأَئِمَّةُ عليهم‌السلام^۲.

(ج) عَنْهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى، عَنْ سَمَاعَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام فِي هَذِهِ الْآيَةِ: ﴿بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾ ثُمَّ قَالَ: أَمَّا وَاللَّهِ، يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، مَا قَالَ: بَيِّنَ دَفَّتِي الْمُضْخَفِ. قُلْتُ: مَنْ هُمْ جُعِلَتْ فِدَاكَ؟ قَالَ: مَنْ عَسَى أَنْ يَكُونُوا غَيْرَنَا؟^۳

نشانه‌های استواری و اعتبار این احادیث را نخست، با فراروی دید قرار دادن دو حدیث: یکی از کتاب بصائر الدرجات و دیگری از «باب أنه لم يجمع القرآن كله إلا

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۵۳۰/۱، ح ۱.

۲. همان، ۵۳۱/۱، ح ۲.

۳. همان، ح ۳.

الأئمة وأنهم يعلمون علمه كله» در کتاب کافی، می‌بینیم. سپس، حدیث چهارم باب پیش‌رو را بررسی می‌کنیم.

الف. قرینه اول

محمد بن حسن صفار در کتاب بصائر الدرجات با گشودن بابی با عنوان «باب في الأئمة أوتوا العلم وأثبت ذلك في صدورهم» به نقل هفده حدیث می‌پردازد که همگی آنها همین آموزه را دارند.^۱

اونخستین حدیث باب را این‌گونه گزارش می‌کند:

حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أَدِيْنَةَ، عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ: قَوْلُ اللَّهِ ﴿بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾؛ قَالَ: إِيَّانَا عَنَى.^۲

بی‌گمان سند این حدیث، از استوارترین اسناد احادیث شیعی است. پیش‌ازین، نگاه دانشیان رجال به یعقوب بن یزید، محمد بن حسین و ابن ابی عمیر بیان شد. در ادامه شخصیت برید بن معاویه و عمر بن اذینه معرفی می‌شود.

برید بن معاویه را می‌توان در ردیف زرارۀ بن اعین و محمد بن مسلم، دو چهرۀ نام‌آشنا و کم‌نظیر در میان روایان شیعی، جای داد. درنگ در دو گزارش از کشی و نگاه نجاشی به وی، به روشنی گویای این حقیقت است. کشی، از برید بن معاویه به عنوان یکی از دین‌شناسان اصحاب امام باقر و امام صادق علیه السلام در طبقۀ اول اصحاب اجماع یاد کرده و او را در ردیف زرارۀ و محمد بن مسلم به شمار می‌آورد.^۳ کشی در فرازی دیگر با سندی استوار، از زبان امام صادق عليه السلام برید بن معاویه را همراه با زرارۀ و محمد بن مسلم از پاسداران دین و نشردهندگان حلال و حرام شمرده

۱. رک: صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ص ۲۰۴ - ۲۰۷.

۲. همان، ص ۲۰۴.

۳. کشی، محمد بن عمر، رجال، ش ۴۳۱.

است.^۱ سخن نجاشی نیز نشان از بلندای مقام دین‌شناختی برید و جایگاه وی نزد ائمه علیهم‌السلام دارد.^۲

شیخ طوسی، عمر بن اُذینه را ثقه خوانده است.^۳ نجاشی از وی به عنوان چهره سرشناس و بزرگ شیعیان بصره یاد می‌کند.^۴

ب. قرینه دوم

کلینی ششمین حدیث باب پیش‌گفته را با سندی استوار که سه طبقه نخستین راویان آن، همان راویان سند بصائرالدجات اند، نقل می‌کند. درون مایه این حدیث نیز نشان دیگری بردرستی و استواری احادیث یادشده از محمد بن علی ابوشمینه است:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ؛ وَمُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ،
عَمَّنْ ذَكَرَهُ جَمِيعاً، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ ابْنِ أَذِينَةَ، عَنْ بُرَيْدِ بْنِ
مُعَاوِيَةَ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: ...^۵

ج. قرینه سوم

کلینی چهارمین حدیث «باب أن الأئمة أوتوا العلم وأثبت في صدورهم» را چنین آورده است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ يَزِيدَ شَعْرٍ، عَنْ هَارُونَ
بْنِ حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: ...^۶

هرچند وجود محمد بن یحیی و محمد بن حسین در سند حدیث، نشان روشنی از استواری درون مایه آن است، اما در ادامه به دوراوی نخستین این حدیث، هارون بن حمزه و یزید بن اسحاق می‌پردازیم.

۱. همان، ش ۲۱۹.

۲. نجاشی، أحمد بن علی، رجال، ش ۲۸۷.

۳. طوسی، محمد بن حسن، الفهرست، ش ۵۰۴.

۴. نجاشی، أحمد بن علی، همان، ش ۷۵۲.

۵. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۱/ ۵۷۰.

۶. همان، ۱/ ۵۳۲.

هارون بن حمزه غنوی کتابی داشته که یزید بن اسحاق شعرآن را روایت می‌کند.^۱ نیز رابطه میان این دو، در اسناد متعددی پدیدار است.^۲ نجاشی هارون بن حمزه را نیز توثیق کرده است.^۳

یزید بن اسحاق را می‌توان از گزارش کُشی شناخت؛ گزارشی که او را از بلندمرتبه‌ترین شیعیان می‌شمرد.^۴

۲-۵-۲- عرضه اعمال بر امیرالمؤمنین (ع) و دیگر امامان

عرضه اعمال بر امیرالمؤمنین (ع)، از دیگر آموزه‌های راه‌یافته به احادیث ابوشمینه است. کلینی پنجمین حدیث از «باب عرض الأعمال علی النبی والأئمة» را چنین گزارش می‌کند:

أَحْمَدُ بْنُ مِهْرَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّامِتِ، عَنْ يَحْيَى بْنِ مُسَاوِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع): أَنَّهُ ذَكَرَ هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ﴾؛ قَالَ: هُوَ وَاللَّهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (ع).^۵

الف. قرینه نخست

عرضه اعمال بر ائمه (ع) و از آن میان، امیرالمؤمنین (ع)، آموزه‌ای است که به

۱. رک: نجاشی، أحمد بن علی، همان، ش ۱۱۷۷؛ طوسی، محمد بن حسن، همان، ش ۷۸۶.
۲. برای نمونه رک: کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۷۲/۵، ح ۶؛ همان، ۵۲۴/۶، ح ۴؛ همان، ۲۵/۱۰، ح ۱۶ و ص ۴۳۷، ح ۵ و ص ۴۸۱، ح ۴ و ص ۴۹۳، ح ۳ و ص ۵۰۳، ح ۱؛ همان، ۱۱/۵۷۹، ح ۱۱؛ همان، ۴۶۹/۱۴، ح ۲ و ص ۶۹۹، ح ۱۷.
۳. نجاشی، أحمد بن علی، همان، ش ۱۱۷۷.
۴. کُشی، محمد بن عمر، همان، ش ۱۱۲۶. در استواری گزارش کُشی همین بس که شیخ طوسی، حمدویه بن نصیر را «عديم النظر في زمانه، كثير العلم والرواية، ثقة، حسن المذهب» خوانده است. رک: طوسی، محمد بن حسن، الرجال، ش ۶۰۷۴. نیز حسن بن موسی که منظور از وی، حسن بن موسی الخشاب است، در نگاه نجاشی «من وجوه أصحابنا، مشهور، كثير العلم والحديث» به شمار می‌رود. رک: نجاشی، أحمد بن علی، همان، ش ۸۵. هم‌چنین برای رابطه میان حمدویه و حسن بن موسی خشاب، رک: همان، ش ۱۷۹؛ کُشی، محمد بن عمر، رجال، ش ۳۷۸ و ۸۰۳ و ۱۰۷۳.
۵. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۵۴۵/۱.

بسیاری از احادیث شیعی راه یافته است. دومین حدیث کلینی در این باب، نمونه‌ای از این احادیث است. گزارش کلینی از این حدیث که از سندی استوار برخوردار است، چنین است:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ، عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ، عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ الطَّائِيِّ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿اعْمَلُوا فَمَا يَسِيرَ اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ﴾؛ قَالَ: هُمْ الْأَيُّمَةُ.^۱

عنوان یعقوب بن شعیب، عنوانی است مشترک که قابلیت انطباق بردو راوی را دارد؛ یعقوب بن شعیب ازرق که نشانی از وثاقت وی وجود ندارد،^۲ و یعقوب بن شعیب بن میثم تمار که نجاشی وی را ثقه خوانده است.^۳

ورود همین حدیث به کتاب بصائر الدرجات، با سند:

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ، عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ، عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ الطَّائِيِّ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ الْمِثْمِيِّ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ...^۴

پرده از چهره یعقوب بن شعیب برداشته و یعقوب بن شعیب بن میثم را راوی این حدیث معرفی می‌کند.

عبد الحمید طائی، عبد الحمید بن عواض طائی است. شیخ طوسی وی را ثقه دانسته^۵ و نجاشی به گاه یادکرد از مرازم بن حکیم، کشته شدن عبد الحمید طائی به دست هارون الرشید، به دلیل شیعه بودنش را گزارش کرده است.^۶

برپایه گزارش شیخ طوسی در کتاب فهرست، نضر بن سوید راوی کتاب یحیی بن

۱. همان، ۱/ ۵۴۴.

۲. رک: برقی، أحمد بن محمد، الرجال، ش ۵۰؛ طوسی، محمد بن حسن، همان، ش ۱۶۶۳.

۳. نجاشی، أحمد بن علی، رجال، ش ۱۲۱۶.

۴. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ص ۴۲۸.

۵. طوسی، محمد بن حسن، همان، ش ۵۰۴۵.

۶. نجاشی، أحمد بن علی، همان، ش ۱۱۲۸.

عمران حلبی است.^۱ نجاشی هم یحیی بن عمران حلبی^۲ و هم نضر بن سوید^۳ - که یکی از راویان کوشا و از سرشناس‌ترین اساتید حدیثی حسین بن سعید است -^۴ را توثیق کرده است.

ب. قرینه دوم

استواری و دیرینگی باور مورد گفتگورا، می‌توان در حدیثی که صفار در کتاب بصائر الدرجات، با سندی بس استوار، آورده است، دید. وی، نخستین حدیث «باب عرض الأعمال علی الأئمة الأحياء والأموات» را این‌گونه نقل می‌کند:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ وَيَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ، عَنْ بُرَيْدِ الْعَجَلِيِّ، قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَسَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿اعْمَلُوا فَيَسِيرَ اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ﴾؛ قَالَ: إِنَّا نَا عَنِّي.^۵

بنابراین، محمد بن علی ابوسمینه، در باور داشتن به این آموزه و در نشر و گسترش آن تنها نبوده است.

۲-۶- آموزه‌های اختصاصی محمد بن سنان

۲-۶-۱. برابری ائمه و پیامبران، در بایستگی اطاعت از ایشان

پنجمین حدیث «باب فرض طاعة الأئمة» حدیثی است که برپایه آن، امام صادق عليه السلام، فرمان‌برداری از پیامبران و ائمه عليهم السلام را همسان دانسته‌اند. سند و متن حدیث، آن‌گونه که کلینی آورده است، چنین است:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْقَمَاطِ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْعَظَامِ، قَالَ: سَمِعْتُ

۱. طوسی، محمد بن حسن، الفهرست، ش ۷۹۰.

۲. نجاشی، أحمد بن علی، همان، ش ۱۱۹۹.

۳. همان، ش ۱۱۴۷.

۴. خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، ۵ / ۲۴۳ - ۲۴۸؛ همان، ۱۹ / ۱۵۱، ش ۱۳۰۴۵.

۵. صفار، محمد بن حسن، همان، ص ۴۲۷.

أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: أَشْرَكَ بَيْنَ الْأَوْصِيَاءِ وَالرُّسُلِ فِي الطَّاعَةِ.^۱

افزون برضعیف بودن محمد بن سنان، ناشناخته بودن ابوالحسن عطار نیز بر ضعف سند حدیث می افزاید. در نگاشته های اعتبارسنجی شیعه، هیچ نشانی از وی یافت نمی شود.

الف. قرینه نخست

تمام روایاتی که به هنگام بررسی آموزه ای با عنوان «وجوب فرمان برداری از ائمه علیهم السلام»، بردستی این آموزه راه یافته به احادیث سهل بن زیاد، گواه آورده شد، در این فراز نیز کاربرد دارند.

ب. قرینه دوم

افزون بر آن می توان به حدیث دیگری از احمد بن محمد بن خالد برقی در محاسن استناد جست. حدیث مزبور از اسناد استواری برخوردار است. این حدیث به روشنی بریکسانی دامنۀ اطاعت از امام علی علیه السلام با پیامبر ﷺ دلالت دارد: ابْنِ فَضَّالٍ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ النَّخْوِيِّ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: ...^۲

عاصم بن حمید از راویان بلندمرتبه ای است که نجاشی او را توثیق می کند.^۳ ابواسحاق نخوی، عنوان دیگری از ثعلبه بن میمون است. نجاشی افزون بر اشاره به این حقیقت، چهره ای بس تابناک از وی به تصویر می کشد.^۴ کشی نیز چهره ای مشابه و بلکه برتر، از وی به دست می دهد.^۵

ج. قرینه سوم

حدیث دیگری نیز از محمد بن حسن صفار در بصائر الدرجات آمده است که از

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۱/ ۴۵۶.

۲. برقی، احمد بن محمد، المحاسن، ۱/ ۱۶۲.

۳. نجاشی، احمد بن علی، رجال، ش ۸۲۱.

۴. همان، ش ۳۰۲.

۵. کشی، محمد بن عمر، رجال، ش ۷۷۶.

یک سو همگام با آموزه پیش گفته مبنی بر یکسانی گستره دامنه اطاعت از امام علی (علیه السلام) با پیامبر (صلی الله علیه و آله) است و از سوی دیگر نیز از اسناد استواری برخوردار است:

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ النَّخَوِيِّ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (علیه السلام) يَقُولُ: ...^۱

عبدالرحمن بن ابی نجران، گزارشگر کتاب عاصم بن حمید است.^۲ روایت‌های وی از عاصم بن حمید را می‌توان با دو عنوان ابن ابی نجران و عبدالرحمن بن ابی نجران، در اسناد فراوانی دید.^۳ نجاشی، ابن ابی نجران را توثیق کرده است.^۴

د. قرینه چهارم

اگر فرازی از حدیث بلند صحیح السندی را که عبدالله بن جعفر حمیری در کتاب قرب الاسناد، از امام رضا (علیه السلام) نقل کرده است، به این مجموعه بیفزاییم، یکسانی دامنه فرمان برداری از ائمه (علیهم السلام)، با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و امیرالمؤمنین (علیه السلام) آشکار می‌شود:

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ أَبِي نَصْرِ، قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى الرَّضَا (علیه السلام) ... فَكَتَبَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (علیه السلام): ...^۵

بنابراین، یکسانی ائمه (علیهم السلام) با پیامبران الهی، در بایستگی اطاعت از ایشان، آموزه‌ای باورپذیر است که شواهدی فراوان بر استواری آن وجود دارد.

۲-۶-۲- آگاهی ائمه (علیهم السلام) از هر آن چه بوده و خواهد بود

بر خورنداری ائمه (علیهم السلام) از علم به پدیده‌های آسمانی و زمینی و هر آن چه در گذشته تحقق یافته و یا در آینده تحقق می‌یابد، از باورهای راه یافته به احادیث محمد بن سنان است. گزارش کلینی در دومین حدیث «باب أن الأئمة يعلمون علم ما كان و

۱. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ص ۳۸۴.

۲. رک: طوسی، محمد بن حسن، الفهرست، ش ۵۴۴.

۳. رک: خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، ۹/ ۳۰۱ - ۳۰۲؛ همان، ۲۲/ ۱۴۲.

۴. نجاشی، أحمد بن علی، همان، ش ۶۲۲.

۵. حمیری، عبدالله بن جعفر، قرب الاسناد، ص ۳۴۸ - ۳۵۱.

ما يكون وأنه لا يخفى عليهم الشيء» چنین است:

عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ،
عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ، عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ وَعِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا،
مِنْهُمْ: عَبْدُ الْأَعْلَى وَابُو عُبَيْدَةَ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ بَشْرِ الْحَنْعَمِيِّ، سَمِعُوا أَبَا
عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: إِنِّي لَأَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ، وَأَعْلَمُ
مَا فِي الْجَنَّةِ، وَأَعْلَمُ مَا فِي النَّارِ، وَأَعْلَمُ مَا كَانَ وَمَا يَكُونُ...^۱

الف. قرینه نخست

حدیث چهارم باب با سندی استوار، درون مایه ای مشابه با این حدیث را بیان می کند:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنِ ابْنِ
رِبَّابٍ، عَنْ ضُرَيْسِ الْكُنَاسِيِّ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: ...^۲
پیش از این با استواری سند این حدیث آشنا شدیم.

ب. قرینه دوم

نخستین حدیث «بَاب فِيهِ ذِكْرُ الصَّحِيفَةِ وَالْجَفْرِ وَالْجَامِعَةِ وَمُصْحَفِ فَاطِمَةَ» که
قبلاً از آن سخن رفته است، نشان دیگری از استواری این آموزه به شمار می رود.

نتیجه گیری

راه یابی پر شمار احادیث راویان ضعیف و متهم به غلو و وضع، به میراث حدیثی
شیعه، به هیچ روی قابل انکار نیست. گستره این حضور، حتی معتبرترین
نگاشته های حدیثی شیعه را نیز در بر گرفته است. بیشترین بخش آسیب پذیر
از احادیث را می توان آموزه هایی دانست که به گونه ای با باورهای مرتبط با
امامت، گره خورده اند. باز شناخت نگاه حاکم بر پیشینه حدیث شیعه و فرایند
اعتبار سنجی آن، در پاسخ به چرایی راه یابی این احادیث، راهگشا خواهد بود.

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۶۵۰/۱.

۲. همان، ۶۵۱/۱.

در باور پیشینیان، پیامد بایستهٔ ضعفِ راوی و حتی پایین‌ترین مرتبهٔ ضعف، نادیده‌انگاشتن تمام احادیثِ راوی ضعیف نیست؛ تنها از آن بخش از احادیثِ راویان ضعیف، روی برتافته می‌شود که از نشانه‌های استواری و باورپذیری برخوردار نباشند؛ به عبارت دیگر، تنها احادیثِ منفردِ راویان ضعیف، قابل اعتماد و استناد نیستند.

برپایهٔ این باور، دست‌کم احادیثِ راویان ضعیف که به کتاب‌های معتبر و مشهور حدیثی راه یافته‌اند، باید از هرگونه کژی و انحراف پیراسته بوده و نشانه‌های باورپذیری آنها قابل شناسایی باشند. بازخوانیِ باورهای امامتی سه تن از ضعیف‌ترین راویان شیعی و کاوش از قرائن اعتبار آنها، هدف این نوشتار بود. در این بازخوانی، کتاب کافی، به عنوان یکی از معتبرترین نگاشته‌های حدیثی شیعه، فراروی دید قرار گرفت. باورهای امامتی نمود یافته در احادیثِ سهل بن زیاد، محمد بن سنان و محمد بن علی ابوسَیمه با بهره‌گیری از روش پیشینیان، مورد کاوش قرار گرفت. تمام آموزه‌های مورد پژوهش، از نشانه‌های استواری و باورپذیری برخوردار بودند.

- ابن بابویه، علی بن حسین، الإمامة والتبصرة من الحيرة، مدرسة الإمام المهدي، قم، ۱۴۰۴ ق.
- ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال، تصحيح علی اکبر غفاری، جامعه مدرسين، قم، ۱۳۶۲ ش.
- ، علل الشرايع، داوری، قم، ۱۳۸۵ ش.
- ، کمال الدين وتمام النعمة، اسلامية، تهران، ۱۳۹۵ ق.
- ، معاني الأخبار، دفتر انتشارات اسلامي، قم، ۱۴۰۳ ق.
- ابن غضائری، احمد بن الحسين، رجال، دارالحديث، قم، ۱۳۶۴ ش.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد، الرجال، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۸۳ ق.
- ، المحاسن، دار الكتب الاسلامية، قم، ۱۳۷۱ ق.
- حمیری، عبدالله بن جعفر، قرب الإسناد، مؤسسة آل البيت (ع)، قم، ۱۴۱۳ ق.
- خویی، سيد ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، مركز نشر آثار شيعه، قم، ۱۴۱۰ ق.
- صفار، محمد بن الحسن، بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم، مكتبة آية الله المرعشي النجفي، قم، ۱۴۰۴ ق.
- طريحي، فخرالدين، مجمع البحرين، كتابفروشي مرتضوي، تهران، ۱۴۱۶ ق.
- طوسی، محمد بن الحسن، الرجال، دفتر انتشارات اسلامي، قم، ۱۴۲۷ ق.
- ، العدة في أصول الفقه، چاپ خانه ستاره، قم، ۱۴۱۷ ق.
- ، تهذيب الأحكام، دار الكتب الإسلامية، تهران، ۱۴۰۷ ق.
- ، استبصار، دار الكتب الإسلامية، تهران، ۱۳۹۰ ق.
- ، الفهرست، تحقيق سيد عبدالعزيز طباطبائي، مكتبة المحقق الطباطبائي، قم، ۱۴۲۰ ق.
- كشي، محمد بن عمر، رجال، مؤسسة نشر دانشگاه مشهد، مشهد، ۱۴۹۰ ق.
- کلينی، محمد بن يعقوب، الكافي، دارالحديث للطباعة والنشر، قم، ۱۴۲۹ ق.
- نجاشي، احمد بن علی، رجال، مؤسسة النشر الاسلامي، قم، ۱۳۶۵ ش.

دراسة في التعاليم الإمامية لدى ثلاثة رواة ممن إتهم بالغلو و علائم إمكانية صدقهم

السيد عليرضا الحسيني^١

٢٢٢

الخلاصة:

تسري احاديث عديدة من رواية ضعاف أو متهمون بالغلو والكذب إلى مخطوطات حديثية شيعية و حتى الموثقة منها، أنتج مسائل منها إنكار التعاليم الكامنة في أحاديثهم والترديد في صحة البعض منها.

التدبير في كيفية مقابلة هؤلاء الرواة و أحاديثهم و خاصة تلك الفئة من الأحاديث التي لها صلة مع المعتقد المرتبط بالإمامة، يُعد من جملة الأمور المهمة في الدراسات الحديثية.

سعيًا في هذه المخطوطة في ضمن قراءة مجددة لقسم من الميراث الروائي المرتبط بالإمامة لثلاثة من الرواة المتهمين بالغلو أي سهل بن زياد، محمد بن سنان الزاهري و محمد بن علي ابوسمينة و من ثَمَّ مطابقتها مع سائر الأحاديث المتقاربة منها المنقولة بواسطة الرواة الموثقون لكي نشير إلى تناسق هاتين المجموعتين و بالتبع إمكانية تصديق المجموعة الأولى.

الكلمات المفتاحية: سهل بن زياد، محمد بن سنان، ابوسمينة، إتهام الغلو، الكافي.

ع:
ج:
ع:

١. مدير قسم الرجال في مركز الدراسات الكمبيوترية للعلوم الإسلامية. sahosini14@gmail.com

A Study on the Teachings of Three Narrators about Imamate, the Signs of Their Credulity and Their Alleged Exaggeration

Seyyid Alireza Hosseini ¹

Abstract

Throughout history, several hadiths narrated from weak sources or narrators accused of exaggeration found their ways into Hadith resources for Shias, even the most reliable ones. This phenomenon led to some adverse consequences for Shias, such as flat denial of implicit religious teachings conveyed through hadiths and even questioning the veracity of some hadiths. One of the crucial responsibilities of hadith scholars is to contemplate on how to encounter with these hadiths and their narrators, specially the ones directly related to imamate doctrine.

The present study attempts to revisit the intellectual and hadith heritage of three narrators accused of exaggeration. They are Sahl Biz Zyad, Mohammad Bin Sanan Zaheri, Mohammad Bin Ali Abu Somaineh. The current study also adopts a comparative stance towards hadiths narrated by these narrators and hadiths that carry the same content but narrated from reliable sources. The current paper then seeks to show that these two groups of hadiths transfer the same content, and the reliability of former group remains intact.

Key words: Sahl Biz Zyad, Mohammad Bin Sanan, Abu Somaineh, alleged exaggeration, Al-kafi book.

1. Head of the Rijal of the center of Computer research of Islamic Studies.
sahoseini14@gmail.com